



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۲۳

برای

یک دنیای بهتر

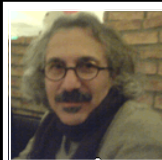
نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۳۱ اکتبر ۲۰۰۷ - ۹ آبان ۱۳۸۶

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور



پیرامون تحریم بانکی ایران

گفتگو با علی جوادی

یک دنیای بهتر: اخیرا کاندولیزا رایس در یک مصاحبه مطبوعاتی مجموعه ای از تحریمها را علیه سپاه پاسداران و همچنین سه بانک، ملی، ملت و صادرات اعلام کرده است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری تحریم بانکهای ایرانی را قویا محکوم کرده است. دلایل اتخاذ این موضع کدام است؟ تاثیر تحریم بانکی بر زندگی مردم چیست؟

صفحه ۴



اعتراضات کارگری طبقه کارگر را آبدیده میکند

(بخش اول)

سعید مدانلو

برای طبقه کارگر اکنون زمان طرد نمودن کامل شوراها و اسلامی کار است. زمان اعلام تشکیل منظم مجمع عمومی هاست. این سه فاکتور، طرد شوراها و اسلامی کار، تشکیل منظم مجمع عمومی و مهتر، اعلام همبستگی بخشهای مختلف تولیدی و خدماتی به سببیت رو به تشدید حاکمیت سرمایه اسلامی غلبه خواهد نمود.

صفحه ۱۱



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

چپ، راست، اخلاق سیاسی، و آن سرود ننگین

پاسخی به مهدی عربشاهی

به دنبال تجمع و اعتراض دانشجویان پلی تکنیک، مطلبی با عنوان "درباره ضرورت رعایت اخلاق سیاسی" توسط مهدی عربشاهی نوشته شده که دانشجویان چپ را از جمله دانشجویان "آزادی خواه و برابری طلب" و یا "دانشجویان سوسیالیست" را متهم به مصادره کردن تجمع تحکیم وحدت میکند. ایشان در این مطلب موعظه اخلاق سیاسی میکند و دانشجویان چپ را به رفتار "غیر اخلاقی و جعل خبر" متهم میکند.

جستجوی واقعیت دانشگاه را اما باید در متن یک تاریخ جستجو کرد. تحکیمی ها که امروز ساز "لیبرالیسم" را کوک کردند و از "سابقه فعالیت های ۱ دهه اخیر انجمن اسلامی امیرکبیر در راه اندازی فراکسیون مدرن دفتر تحکیم و دگرپرسی آن به یک سازمان مدنی مدافع دموکراسی و آزادی" سخن میگویند، پادشان رفته بگویند که اینها همان فرزندان خلف "انقلاب فرهنگی" سروش و شرکا هستند که قرار بود "پیوند حوزه و دانشگاه" را برقرار کنند و سابقه شان بیشتر از "یک دهه" است! اینها کسانی هستند که بازوهای قدرت جناحهای دولتی در دانشگاه بودند و روی دوش سرکوب خونین چپ توانستند ارگانها و نشریات شان را ایجاد کنند. اینها زانده های جناح های حکومتی هستند که کارشان بسیج

صفحه ۶



صدور حکم زندان برای منصور اسانلو و ابراهیم مددی را قویا محکوم میکنیم!

این سرکوبگری بدون پاسخ نخواهد ماند!

صفحه ۱۰



مجاهدین در سالن انتظار جنگ!

علی طاهری

صفحه ۱۳

خط لاتین بی تقصیر است تغییر خط و "هویت ملی"، نگاهی اجمالی

نادر حقیقیان

صفحه ۲

دانشگاه سنگر اعتراض است!

کامیار آزادمهر

صفحه ۸



گرامیاداشت روز کورش نوستالژی رژیم گذشته! مردم نه ایران اسلامی و نه ایران اهورایی نمیخواهند!

آذر ماجدی

صفحه ۹

در باره خانه کارگر تشکیلات خراسان

شهریار افروزه

صفحه ۱۲

در صفحات دیگر؛ اعتصاب در هفت تپه، خبر از کرمانشاه، نامه ها، ... و ستون آخر.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سلطه اعراب است و باید عوض شود.

و باز عده ای درست با همین دلیل مخالف تغییر خط هستند. اینها ایده تغییر خط را ایده‌ای ناسیونالیستی برای سوا کردن خرج ایران از اعراب و سایر مردم منطقه میبینند. برای اینها تاریخ ایران و هویت ایرانی فصل مشترک‌های متعدد و مشروعی با دنیای عرب و یا فرهنگ اسلامی دارد که باید حفظ بشود. تغییر خط از نظر اینها فقط در همین چهارچوب عرب ستیزانه معنی پیدا میکند و لذا مردود است.

خط بی تقصیر است

نظر ما راجع به هویت ملی و ایرانی و یا غرب زدگی و عرب ستیزی و غیره هر چه باشد، قبل از هر چیز باید بپذیریم که خط و الفبا در این معرکه بی تقصیر است. خط به خودی خود فرهنگ نیست، تمدن نیست، هویت نیست، حتی زبان نیست. خط قراردادی برای ثبت و حفظ گفتار است. هیچ چیز در خود سمبلها و صورت‌هایی که ما برای نمایندگی کردن اصوات انتخاب میکنیم نیست که به خودی خود چیزی راجع به یزدگرد سوم و ابومسلم و بوعلی سینا و گلستان و ترکمنچای به ما بگوید. خط بر خلاف گفتار مضمون ندارد. یک ابزار است. یک ظرف است. میتواند حامل هر ایده‌ای، هر فرهنگی، هر علم و هر جهانی، هر عشق و هر نفرتی باشد. خط میتواند قالبی برای ثبت هر فرهنگی، هر تاریخی و هر میراث ادبی ای باشد. این موضوعات بیرون خط تعیین میشوند. تغییر خط فارسی یعنی تغییر روشی که بر طبق آن زبان فارسی، و آنچه به زبان فارسی گفته شده و میشود، روی لوح سنگی، روی کاغذ، یا روی دیسک کامپیوتر حک میشود. خطی خوب است که بتواند به اصواتی که به زبان آمده است هر چه بیشتر وفادار باشد و به هر کس که مقررات نگارشی مربوطه را بدانند امکان بدهد که بسهولت دقیقاً همان اصوات را

صفحه ۳



خط لاتین بی تقصیر است

تغییر خط و "هویت ملی"، نگاهی اجمالی

منصور حکمت

ادبی مردم ایران را از دسترس دور میکند و به فراموشی میسپارد. استقلال فرهنگی ایران و ایرانی را از بین میبرد و دروازه را برای تسلط غرب بر جامعه و فرهنگ ایران و ایرانیان باز میکند. پس آنتنن مخالفت میکنند. تغییر خط را تعرضی به وجود و هویت و شخصیت خود میبینند و قاف و صاد و فتحه و ضمه و کسره غیبی و نوشتن از چپ به راست (منهای اعداد البته) را برج و بارویی میبینند که وجودشان و هویت و حیثیت و حرمت‌شان را پاس میدارد.

در نقطه مقابل، هستند کسانی که درست با همین استدلال از تغییر خط دفاع میکنند. در آن فرهنگ ملی احساس محدودیت و چه بسا سرشکستگی میکنند. تغییر خط را دریچه‌ای برای خلاص شدن از همان میراثی میبینند که دسته اول برای حفظش تلاش میکنند. خیلی از اینها نه فقط تعلق خاطر بلکه حتی آشنائی دست اولی با آن فرهنگ و آن هویت ندارند. نسل جوان مهاجرین ایرانی در اروپا و آمریکا از این زمره‌اند.

یک طیف دیگر طرفداران تغییر خط را کسانی تشکیل میدهند که از قضا فکر میکنند این تحول، فرهنگ ملی و ایرانی را تقویت میکند و به "اصل خویش" باز میگرداند. آماج حملات اینها عرب و فرهنگ و زبان عربی است. در این داستان نقش منفی را "تازیان" بازی میکنند و نه "غرب". برای بعضی تغییر خط انتقام قادسیه است و سرودی، هر چند با تاخیر، در رثای آریو برزن و بابک خرم‌دین. بر خلاف دسته اول، اینها هویت ایرانی و ایرانی را در درجه اول نه در تمایز با غرب بلکه در مقابل اعراب تعریف میکنند. خط کنونی برای اینها سمبل

آگاهی، تمدن، تاریخ، بشر، فرهنگ، دانش، هویت ملی، انقلاب تکنیکی، ایرانیت، استقلال، سعادت، رفاه، عرب ستیزی، غرب زدگی، انقیاد فرهنگی، میراث کهن ادبی و نظیر اینها. از جمله با انتشار نخستین آگهی کنوانسیون در کیهان (انگلستان) و ایران تایمز (آمریکا)، سیلی از نامه و فاکس و پیام (که اکثریت قریب به اتفاق آنها در تایید و تشویق کنوانسیون است) سرازیر شد که جملگی بر همین حساسیت وسیع نسبت به این مساله و اهمیت تاریخی و دورانسازی که همگان برای آن قائلند دلالت میکنند.

و درست هم همین است. لاتین کردن خط فارسی به همه این جوانب تعیین کننده زندگی آدم فارسی زبان امروزی، چه در ایران و چه در افغانستان و چه در جمهوری‌های جنوبی شوروی سابق، و امروز دیگر باید گفت در هر جای دنیا، ربطی انکار ناپذیر و ناگسستگی دارد. و همه این جوانب البته جای بحث و تبادل نظر و موشکافی جدی دارد. تلاش و امید ما در کنوانسیون اروفارس اینست که چه از طریق مجله خط نو و چه از طریق سمینارها و سمپوزیوم‌ها و طرق دیگر در حد امکان سکونی برای جامع ترین مجادله و مناظره و تفاهم پیرامون این مسائل فراهم کنیم.

در این نوشته اجازه می‌خواهم نکاتی را در خصوص رابطه تغییر خط با مساله فرهنگ و هویت ملی یا به قولی "ایرانیت" مطرح کنم. این آن وجهی از مساله است که بخصوص موضوع پرحرارت ترین اظهارنظرها له و علیه تغییر خط است.

"هویت ملی" بر سر سه راهی

عده ای میگویند لاتین کردن خط هویت ملی ایرانی را تضعیف و حتی نابود میکند. میراث فرهنگی و

در ستون نامه‌ها بهزاد اخوان از خوانندگان نشریه از جمله سوالی در باره موضع ما پیرامون "تغییر زبان" پرسیده است. احتمالاً منظور ایشان تغییر خط است که اشتباهاً اینگونه ذکر شده است. همانجا ضمن توضیحی کوتاه، عنوان کردیم که این مطلب منصور حکمت منتشر شده در نشریه "خط نو" را مطالعه کنند. این مطلب با امضای نادر حقیقیان در این نشریه منتشر شده بود.

سردبیر

خط لاتین بی تقصیر است

تغییر خط و "هویت ملی"، نگاهی اجمالی

نادر حقیقیان

موضوع لاتین کردن و یا باصطلاح "رومن" کردن خط فارسی غالباً احساسات پر شور و عکس العمل‌های حادی را ببار می‌آورد، چه در موافقت و چه در مخالفت. در این چند سال اخیر و بدنبال جدی شدن امور کنوانسیون، طرح این موضوع با افراد مختلف یک کار دائمی ما بوده و باید بگویم این موضوعی نیست که کسی بشنود و بی تفاوت، با تعارفی یا تشویقی یا مخالفتی ملایم و هشدارهای ساده از آن بگذرد. این موضوع ظاهراً به جان همه بسته است. گوئی همه عمری در خلوت تنهایی به آن اندیشیده‌اند و حال منتظر تلنگری هستند تا سکوت را بشکنند و نتایج یک عمر تامل را با حرارت تمام علنی کنند.

همه میدانند که مساله ای هست که باید پاسخ بگیرد. اما جالب تر، جایگاه و اهمیتی است که به این مساله میدهند. در هر بحث مربوط به تغییر خط، فوراً پای فهرست کاملی از مقولات و کلمات پر طنین و هیبت انگیز به میان کشیده میشود. رشد اقتصادی و اجتماعی،

خط لاتین بی تقصیر است...

بازسازی کند. این اصوات، این فرهنگ و این گنجینه ادبی میتواند خودپرست، غرب زده، عرب گریز و غیره باشد یا بشود. میتواند انسانی و عادلانه باشد یا ضد انسانی و ظالمانه. هر چه باشد، اما، خط در این معرکه بی تقصیر است.

یادآوری میکنم که اینجا بحث بر سر تغییر خط است و نه تغییر زبان. صحبت بر سر چگونگی نوشتن زبان فارسی است. حتی با خط جدید آنچه نوشته میشود هنوز فارسی است. در واقع اعتقاد ما این است که تغییر خط نه فقط زبان فارسی را تقویت میکند بلکه برای جلوگیری از زوال آن بعنوان یک زبان رایج و به معنی واقعی کلمه زنده، حیاتی است. به مساله هویت ایرانی برگردیم.

"جنگ تمدن ها"

در مرافعه میان هویت ها و تمدن های غربی و ایرانی و عرب و ایرانی-اسلامی، تغییر خط فارسی به نفع کدام تمام میشود؟ بحث من در مورد بی تقصیر بودن خط ابا به این معنی نیست که تغییر خط بر این روندها در جامعه ایران تاثیری نمیگذارد و شراط جدالی که از قرار میان این "فرهنگها" جریان دارد را دست نخورده باقی میگذارد. تغییر خط دروازه عظیمی را بروی زبان و فرهنگ فارسی باز میکند. پلی میان این حوزه زندگی فرهنگی با کل جهان امروز ساخته میشود. این راهی یک طرفه نیست. همانقدر که جهان و روندهای فرهنگی و مدنی مختلفش میتواند از این دریچه بیشتر به حوزه فارسی زبانان راه یابند و بر آن تاثیر بگذارند، حیات فرهنگی فارسی زبانان، با همه عناصر مختلف و گاه متناقض داخلی اش، میتواند از این دریچه جهانی شود و در خارج خویش تاثیر بگذارد. تغییر خط، کمیت فعل و انفعال فکری و علمی و فرهنگی میان حوزه فارسی زبانان

با جهان پیرامونش را به نحو خیره کننده ای افزایش میدهد. اما هنوز خط، تغییر خط، در تعیین چند و چون و کیفیت و مضمون این فعل انفعال و مروده نقشی ندارد. این مسائل خارج خط تعیین میشوند. ممکن است تصور شود نفس لاتین کردن خط به نفع نفوذ "غرب" تمام میشود چون لاتین خط دنیای غرب است. اما تحلیل غلط است. روند تفوق فرهنگ و نظام ارزشی غرب با پشتوانه اقتصادی و تکنیکی اش، با پشتوانه علمی و آموزشی و تبلیغی اش، مستقل از مشخصات خط و زبان و رسوم و آداب کشورهای مختلف سالهاست در اقصی نقاط جهان در جریان است و کمتر کشوری است که آنچه به مسامحه به آن "فرهنگ غربی" اطلاق میشود هم اکنون به سیستم معنوی مسلط در آن تبدیل نشده باشد. و تازه بعضی از این کشورهای "فتح شده" با خط های مینویسند که حتی برای خود ساکنانشان آشنا نیست!

روشن است که در چنین شرایطی گشایش هر دریچه ای بر روی و بسوی حوزه فرهنگی فارسی زبان، در درجه اول بر امکانات گسترش "فرهنگ غربی" میافزاید. چرا که این جریان هم اکنون جریان فرهنگی مسلط در سطح جهان هست. تغییر خط دری است که گشوده میشود. همانقدر که امکان خروج و نفس کشیدن و سلام و علیک با همسایگان را به صاحبخانه میدهد، راهی برای ورود "مهمانان" میگشاید، و از بین اینها، قوی ترین و چالاکترین شان زودتر میرسد. اگر فرهنگ مسلط بر جهان معاصر فرضا واریاسیونی از فرهنگ خاور دور بود، آنوقت لاتین کردن خط در درجه اول پای این قطب فرهنگی را به حوزه فارسی زبان باز میکرد.

میپرسید حال اگر کسی از این افزایش امکانات نفوذ "فرهنگ غربی" بیزار باشد چرا اصولا به

گشوده شده این در رضایت بدهد؟ پاسخ من این است که پشت خط کنونی نمیتوان سنگر گرفت. انزوا و خود را در درون حبس کردن جواب روندهایی که در جهان امروز در جریان است نیست. زال و ز و ظا و ضاد و حروف اول و آخر و متصل و منفصل و اتصال از عقب و جلو و غیره جواب مایکروسافت و هالیوود و CNN نیست. اگر کسی معتقد است که فرهنگ و میراث فرهنگی اش جوهر ویژه ای دارد که با ارزش است و باید پاسداری شود، شاید بتواند این را هم درک کند که تغییر خط تنها شانس واقعی برای ایجاد زمین طرازتر برای یک رویارویی فرهنگی است. با خط موجود، آن زبان و آن میراث فرهنگی محکوم به انزوا و جا ماندن است. پافشاری بر خط موجود محبتی در حق زبان فارسی و "فرهنگ ایرانی" نیست. دوستی خاله خرسه است.

زمان مقدس تر است

تعلق خاطر به مکان، به سرزمین، به کشور، اعم از اینکه مقوله ای معتبر باشد یا خیر، نقطه شروع درستی برای بحث تغییر خط نیست. شخصا آرزو میکردم مردم جهان به یک زبان سخن میگفتند و خود را اهالی زمین میخواندند. تعریف علمی و مجاب کننده ای از مقولاتی چون فرهنگ، هویت و فرهنگ ملی و میراث تاریخی ملت و غیره سراغ ندارم و معتقدم هر کس محق است نظر خویش را در خصوص این مقولات و مسائل داشته باشد. از نظر من نقطه شروع درست برای بحث تغییر خط، سرزمین و مکان نیست، بلکه عصر و زمان است. انتخاب، انتخابی میان ایران و غرب یا خاورمیانه نیست. انتخابی میان گذشته و آینده است. نظر ما راجع به ملت و ملیت و عرق ملی هر چه باشد، دهها و در آینده ای نزدیک صدها میلیون انسان به زبان فارسی سخن میگویند و خواهند گفت. سوال این است که این میلیونها انسان در چه عصری،

در چه قرنی، زندگی میکنند، چه زمانی بر آنان میگذرد. این سوالی فرهنگی نیست. عرق ملی و خودپسندی و بیگانه گریزی پاسخ آن نیست. مختصات زمانی این مردم با معیارهای روشنی قابل اندازه گیری است. علم و فن زمانه چقدر در زندگی این مردم نقش بازی میکند، امکانات مقدر این عصر برای آموزش، بهداشت، رفاه، امنیت، خلاقیت و سازندگی چقدر در زندگی این انسانها راه باز کرده است. این میلیونها نفر با این شاخصها در کدام عصر زندگی میکنند؟ این سوالی است که باید پرسید. و اینجا است که تغییر خط برای فارسی زبانها جایگاه ویژه ای پیدا میکند. تغییر خط بیش از آنکه دروازه ای برای جدال سرزمین ها و هویت ها و فرهنگ های ملی گذشته باشد، مجرائی است برای غلبه آینده بر گذشته. برای چشم گشودن فارسی زبانها به این آینده و ماندن در صف پیشین این مارش بسوی آینده. اگر این آدمها حق دارند بیاموزند و بیاموزانند، آسوده باشند و در آسایش جهان معاصر خود نقش بازی کنند، بشنوند و بگویند، آنگاه تغییر خط یک ضرورت غیر قابل انکار است. خط کنونی، مردم فارسی زبان را به زندگی در گذشته، به محرومیت از ایفای نقشی برابر در حیات علمی و فنی جهان معاصر و به محرومیت از مواهب مادی و معنوی این جهان محکوم کرده است. این خط منزوی میکند، محروم میکند و عقب نگهدارد. باید تغییر کند.*

خط نو، فصلنامه کنوانسیون اروپا، شماره ۱، نوامبر ۱۹۹۵

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

<http://www.m->



پیرامون تحریم بانکی ایران

گفتگو با علی جوادی

خود ندارد. دعوی درونی طبقه حاکمه است. طبقه اجتماعی این نیروها، سرمایه، چند قرن است که کنترل انحصاری بر ابزار تولید و معاش مردم را در اختیار دارد. هر زمان که این ابزار برایشان سود تولید کند آن را به کار می اندازند، در غیر این صورت بیکاری و بیخانمانی و پرتاب شدن به گوشه ای نتیجه سیاستهای اقتصادی این طبقه برای مردم محروم است.

اعمال سیاست تحریم بر رژیمی که اساسا در بیرون زنجیر تولید و توزیع جهانی قرار دارد، حتی به نتایج ارتجاعی مورد نظر خود نیز منتج نخواهد شد. نمونه تحریم اقتصادی رژیم صدام حسین هنوز در خاطره ها زنده است. در دوره ای ماهانه سه هزار کودک و سالمند بر اثر تحریمهای اعمال شده در عراق جان خود را از دست میدادند. رژیم صدام بر اثر تحریم ها بی ثبات نشد. زندگی مردم بی ثبات شد. میخواستند همین جنایت را در ایران هم تکرار کنند. به هر حال مستقل از تاثیر تحریم اقتصادی بر ثبات یا بی ثباتی رژیم اسلامی، حتی اگر این تحریمها رژیم اسلامی را عملا بی ثبات میکرد، نظر به اینکه این تحریمها بر مشقات زندگی مردم می افزاید، ما قاطعانه در مقابل آن می ایستادیم.

آنهايي که امروز تحریم اقتصادی را آلترناتیو جنگ میدانند، فردا نیز جنگ را آلترناتیو تحریم اعلام خواهند کرد. در آزمون خواهند گفت تحریمها کار ساز نبود، جنگ آلترناتیو تحریم است. تحریم نفتی ایران کار مشکل تری است. تقاضای زیادی برای نفت ایران موجود است. اقتصاد چین به تنهایی میتواند تمام تولیدات نفتی ایران را ببلعد. نتیجتا مساله فقط بر سر اعلام تحریم نیست. باید تحریم را اعمال کنند. باید تمامی بنادر جنوبی ایران را مین گذاری کنند. باید ناوگانهای نظامی و نیروی هوایی خود را وارد عمل کنند. و این دو فاکتو یعنی جنگ. واقعیت این است که دارند بر طبل جنگی میکوبند. تشدید

صفحه ۵

لجنزار جامعه برای تقابل با چپ و کمونیسم و آزادیخواهی به جلوی صحنه سیاست آوردند. ما قربانیان جنایات سپاه پاسداران هستیم. ما هر دو قطب این تخاصم را نیروهای تروریستی میدانیم. هر دو سوی این تخاصم سابقه طولانی ای در آدمکشی و جنایت دارند. این جنگ تروریستها است. سرلشکراهای سپاه و ژنرالهای ارتش آمریکا، جملگی باید به جرم جنایت و جنگ علیه مردم محاکمه شوند. اما اعمال تحریم بانکی به بهانه تقابل با سپاه پاسداران صرفا یک بهانه ارتجاعی برای توجیه مصائبی است که از این طریق بر مردم عادی اعمال میشود.

یک دنیای بهتر: برخی از نیروهای اپوزیسیون از تاثیر تحریم های اقتصادی بر موقعیت رژیم اسلامی حرکت میکنند. تحریم های اقتصادی را عاملی در جهت بی ثباتی رژیم اسلامی میدانند. واقعیت چیست؟ برخی تحریم اقتصادی را آلترناتیو جنگ میدانند. خواهان اعمال تحریمهای اقتصادی گسترده و تحریم خرید نفت هستند. چه ارزیابی ای از این سیاستها دارید؟

علی جوادی: ماهیت ضد مردمی، ضد اجتماعی و بیمارگونه سیاستهای خود را به نمایش میگذارند. برای این نیروها سرنگونی رژیم اسلامی گامی در آزادی و برابری و رفاه و سعادت مردم نیست. بخشی از جنگ قدرت نیروهای ارتجاعی است. بخشی از جدال نیروهای سیاسی دست راستی و ارتجاعی بر سر چگونگی اعمال حاکمیت سرمایه بر مردم کارکن و زحمتکش است. دشمنی این نیروها با رژیم اسلامی ذره ای آزادیخواهی و انساندوستی و برابری طلبی و عدالتخواهی در

قاطعانه و به سرعت موضع گیری کرد. ما مخالف هر گونه تحریم تجاری و بانکی هستیم. از نظر ما فاکتور اقتصاد را باید از حوزه رقابت و کشمکشهای سیاسی خارج کرد. ما در عین حال که با قدرت تمام علیه رژیم اسلامی مبارزه میکنیم در عین حال هم قاطعانه علیه سیاست تحریم اقتصادی و بانکی ایستادگی میکنیم.

یک دنیای بهتر: تحریم بانکها چه تفاوتی با قرار دادن سپاه پاسداران در لیست سازمانهای تروریستی دارد؟ وزارت خارجه آمریکا این اقدام را گامی در جهت اعمال محدودیت بر عملیات سپاه پاسداران در خارج از ایران اعلام کرده است. در رابطه با تحریم سپاه چه موضعی باید گرفت؟

علی جوادی: ما بعنوان نیرویی که برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی مبارزه میکنیم مخالفی با تحریم نظامی و تسلیحاتی رژیم اسلامی و ارگانهایش از جمله سپاه پاسداران نداریم. برعکس خواهان اعمال فشار مردم آزادیخواه بر دولتهای تامین کننده تسلیحات نظامی رژیم اسلامی هستیم. انحلال نیروهای مسلح حرفه ای رژیم اسلامی، سپاه و ارتش و بسیج، یک اقدام فوری ما در فردای سرنگونی رژیم اسلامی است.

اما قرار دادن سپاه پاسداران در لیست سازمانهای تروریستی یک اقدام در جنگ دو نیروی تروریستی در سطح جهان است. در سطح تحلیلی این اقدامی حقوقی و مجوزی برای حمله نظامی به تاسیسات سپاه پاسداران از جانب نیروهای نظامی آمریکا است. موضع ما روشن است. آنهايي که اکنون سپاه پاسداران را در لیست سازمانهای تروریستی قرار داده اند روزگار نه چندان دوری، خودشان کل این موجودیت کثیف اسلامی را از

یک دنیای بهتر: اخیرا کاندولیزا رایس در یک مصاحبه مطبوعاتی مجموعه ای از تحریمها را علیه سپاه پاسداران و همچنین سه بانک، ملی، ملت و صادرات اعلام کرده است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری تحریم بانکهای ایرانی را قویا محکوم کرده است. دلایل اتخاذ این موضع کدام است؟ تاثیر تحریم بانکی بر زندگی مردم چیست؟

علی جوادی: قرار دادن بانکهای ملی، ملت و صادرات و پیش از آن بانک سپه، در لیست نهادهایی که مورد تحریم قرار گرفته اند، اقدامی علیه معیشت و زندگی مردم عادی است. هر واحد بازرگانی، چه دولتی و چه خصوصی، برای خرید کالا در بازار بین المللی نیازمند برگه مالی یا بعبارت بانکی نیازمند "اعتبارنامه مالی" است. در بازار بین المللی خرید و فروش رسمی تنها با اعتبار نامه مالی بانکی میتواند صورت بگیرد. بانکهایی که در لیست قرار داده شده اند، بخش اعظم مبادلات تجاری و صدور اعتبارنامه های مالی خرید کالا از خارج کشور را، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، صادر میکنند. ممنوع معامله کردن این بانکها عملا مانع خرید کالا از غرب از کانالهای طبیعی تجاری خواهد شد. دولت آمریکا در ضمن اعلام کرده است که هر بانکی با این موسسات وارد معامله شود، سرمایه هایش در آمریکا منجمد خواهد شد. این "تهدید" فشار زیادی را بر بانکهای اروپایی و ژاپنی و سایر بانکهای بین المللی در معامله با ایران ایجاد خواهد کرد. در اثر این تحریم بانکی هزینه اعلام مورد نیاز مردم افزایش قابل ملاحظه ای خواهد یافت. بازار سپاه و بازار احتکار دو باره راه خواهد افتاد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری با حرکت از مصالح عمومی جامعه در مقابل تحریم های بانکی

پیرامون تحریم بانکی ایران...

بطور بارزی فورموله کرده است. برای ما اتخاذ چنین موضعی از جانب رهبری حککا عمیقا مایه تاسف است. این موضع اما گوشه ای از سیاست "عبور از منصور حکمت" توسط این رهبری است.

ما امیدواریم که رهبری حککا متوجه تحلیلات های راست خود در این زمینه شوند و از همسویی عملی با یک سوی تخاصم این جنگ تروریستی خود داری کنند. *

تحریم بانکهای تجاری توسط دولت آمریکا را محکوم میکنیم!

امروز، پنجشنبه ۲۵ اکتبر، کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا به همراه هنری پالسن، وزیر خزانه داری در يك کنفرانس مطبوعاتی اعمال تحریم های جدیدی علیه بانکهای ملی، ملت، صادرات را اعلام کردند. قبلا نیز بانک سپه در لیست بانکهای مشمول تحریم قرار داده شده بود.

"این سیاست آمریکا مستقل از تاثیراتش بر ثبات و بی ثباتی رژیم اسلامی، باید بعنوان يك اقدام زیانبار برای مردم ایران بدون هیچ ابهامی محکوم شود. وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی مردم نتیجه محتوم این سیاست خواهد بود. بر خلاف ادعاهای رایج تحریم تجاری از جانب آمریکا حتی اگر اروپا و ژاپن و سایر قطبهای اقتصادی از آن تبعیت نکنند، تنگناهای واقعی برای اقتصاد ایران ایجاد میکند که قربانیان فوری آن نه رژیم اسلامی، بلکه توده وسیع مردم کارگر و کم درآمد در ایران خواهند بود. این تصویر که اعمال فشار بر مردم و به استیصال کشیدن آنها گامی در جهت سرنگونی رژیم اسلامی است، تصویری بیمارگونه و ضد اجتماعی است که فقط در چهارچوب تفکر فرقه ای جریانات حاشیه ای جامعه نظیر مجاهدین می گنجد" (منصور حکمت)

حزب اتحاد کمونیسم کارگری تحریم تجاری و اقتصادی را يك سلاح کشتار دسته جمعی میداند و اعمال آن را در هر شرایطی محکوم میکند. استفاده از سلاح کشتار جمعی تحریم اقتصادی به بهانه مقابله با ساختن سلاح کشتار جمعی توسط طرف مقابل، اوج ریاکاری و ماهیت ضد بشری سیاست آمریکا و طرفداران تحریم اقتصادی در اپوزیسیون را برملا میکند. تحریم تجاری و تحریم بانکهای ایران گوشه ای از جدال و کشمکش دو قطب تروریسم بین المللی است. این بخشی از جنگ است و با بالا گرفتن تخاصم این دو قطب احتمال جنگ و ویرانگری نیز افزایش پیدا میکند. این سیاست چشم انداز يك کابوس و تراژدی انسانی و سیاسی را در بالای سر جامعه بشری قرار داده است. سیاستهای هر دو قطب ارتجاعی علیه مبارزه مردم برای آزادی و برابری و رهائی از شر اسلام و سرمایه در ایران و در سطح جهان است. باید قاطعانه در مقابل این روند خونین ایستاد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین تشدید مبارزه خود برای سرنگونی رژیم اسلامی در پس يك انقلاب کارگری و تلاش برای شکست نظم نوین ارتجاعی آمریکا، قاطعانه سیاست آن دسته از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی که به حمایت از اعمال تحریمها بلند شود، را افشا خواهد کرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۵ اکتبر ۲۰۰۷ - ۳ آبان ۱۳۸۶

اقدامات اخیر را باید گامی در این جهت ارزیابی کرد.

موضع گیری کنند؟ شاید هنوز فرصت نکرده اند موضع گیری کنند؟ به هر حال اصل بر برانست است؟!

یک دنیای بهتر: برخی از نیروهای ملی - اسلامی هم در مقابل تحریم اقتصادی موضع دارند. تفاوت موضع حزب با موضع این نیروها چیست؟

علی جوادی: حزب اتحاد کمونیسم کارگری از موضع جنبش طبقاتی خود، جنبش کمونیسم کارگری، مخالف تحریم های اقتصادی است. اما برخی از نیروهای ملی - اسلامی در همسویی با رژیم اسلامی در موضع مخالفت با تحریم اقتصادی قرار دارند. برخی از این نیروها همانهایی هستند که در زیر چتر دوم خرداد قرار داشتند و در مقابله با جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم خواهان اصلاح حکومت اسلامی بودند. در این تخاصم تروریستی هم برخی از این نیروها در کنار و همسو با رژیم اسلامی قرار دارند. این نیروها تاکنون در هر تند پیچی در کنار جمهوری اسلامی ایستاده اند. خاطره جنگ ارتجاعی ایران و عراق و دفاع نیروهای اکثریتی و توده ای و ملیون از رژیم اسلامی و شعار "سپاه را به سلاح سنگین مجهز کنید" هنوز در حافظه جامعه زنده است. این بار هم با غرولند هایی در کنار رژیم قرار خواهند گرفت. موضع این جریانات حمایت مشروط از رژیم اسلامی است. موضع این جریانات توسل به اتحادیه اروپا در مقابله با سیاست جنگ طلبانه آمریکا است.

یک دنیای بهتر: موضع حککا در قبال تحریم اقتصادی و تجاری و بانکی چیست؟ چرا تاکنون موضعگیری نکرده اند؟ تاثیر تحریم اقتصادی و تجاری را بر جنبش سرنگونی چگونه می بینند؟

علی جوادی: شاید حساسیت لازم را ندارند؟ شاید لازم نمی بینند که

این جریان دارای قطعنامه های بسیاری علیه "تحریم اقتصادی" است. اما درست زمانیکه این تحریم ها شدت قابل ملاحظه ای گرفته است، رهبری این حزب از اتخاذ موضع صریح و روشن در قبال اشکال مشخص این تحریمها خودداری کرده است. اما آنچه نگران کننده است صرفا عدم اتخاذ موضع از سوی رهبری فعلی حککا در قبال تحریم های بانکی و اقتصادی اعمال شده نیست. مساله اساسی نگرش این جریان به پی آمدهای سیاسی این تحریم ها است. رهبری کنونی این حزب نگاهش به مساله تحریمها در دوران اخیر تغییر کرده است. در یک چرخش به مواضع راست ما شاهد این هستیم که تحلیل هایی از جانب این رهبری منتشر میشود که همسویی روشنی با مواضع جریانات ناسیونالیست پرو غرب در این زمینه دارد. به عوارض تحریم اقتصادی که میپردازند، پس از دو حلقه به تشدید مبارزات مردم در اثر تحریم و قرار گرفتن چپ و این نوع کمونیسم در راس اعتراضات جامعه و کسب قدرت سیاسی میرسند. مساله این نیست که ما در هر شرایطی برای تصرف قدرت سیاسی مبارزه میکنیم. مساله این است که تحریم بر خلاف نظرات در پرده بیان شده این جریان، عاملی در جهت تخریب زندگی مردم و قیچی کردن مبارزات آنها است. این جریان در کمال تاسف بنیانهای تحلیل کنونی اش از عوارض تحریم اقتصادی همان بنیانهایی است که وزارت خارجه آمریکا بیان کرده است. تحریم را باعث جاری شدن اعتراضات مردم میدانند. تحریم را فاکتوری در جهت گسترش نا رضایتی مردم و تضعیف رژیم اسلامی و فرصتی برای تعیین تکلیف با رژیم اسلامی میدانند. خلیل کیوان از رهبری حککا این تزه های ضد اجتماعی را

چپ، راست، اخلاق سیاسی، و آن سرود ننگین...

دانشجویان پشت مضحکه انتخابات رژیم و عقاید سوپر ارتجاعی پست مدرنیسم بود. اتفاقی که افتاده اینست که این بازار ورشکست و این سیاست ها رسوا شد. اینکه فشار واقعیات سیاسی و مقاومت و مبارزه چپ جامعه و دانشگاه باعث "دگرذیسی" خود این جریان هم شد، البته مورد اشاره عربشاهی و دوستان تحکیمی و اسلامی شان نیست. امروز اینان "لیبرال" شدند چون خاکریز مقاومت در مقابل رشد چپ در دانشگاه نمیتواند زیر پرچم انصار حزب الله و انجمن بسیجی باشد. چون خزعبلات پست مدرنیستی به همان پستوهای کتابخانه تحکیم رانده شده است و دیگر امکان شکل دادن به فضای فکری مسلط در دانشگاه و "مشغله تئوریک" دانشجویان را ندارد. اینان امروز با پرچم "دموکراسی و لیبرالیسم" و راست کلاسیک ظاهر شدند تا اعلام کنند که بنا به آلرژیک طبقاتی شان "نسبتی با پلاکاردهای سرخ" برقرار نمی کنند. این اظهارات اگرچه ظاهراً مخاطبش دانشجویان چپ است اما پیام به کسانی دیگر است. بدو این را باید تصریح کرد که اطلاق "لیبرال" به اینها و قبول ظاهری آن یک آوانس سیاسی است. اینها با هیچ استاندارد و معیاری ربطی به لیبرالیسم کلاسیک ندارند. اینها بیشتر نئوکان هستند تا لیبرال. ایران بورژوازی لیبرال ندارد. نه سیاستهایشان و نه اهداف شان و نه پرنسپ و شعارها و تاکتیک و استراتژی شان با لیبرالیسم خوانائی ندارد. در ایران وقتی جان لاک بیچاره و بحث سیویل سوسایتی آلت دست "مدینته النبی" خاتمی میشود، وقتی کانت و سیله توجیه چرخش سیاسی گنجی میشود، "لیبرالیسم" تحکیم وحدت هم چیزی نیست جز عقب نشینی به سنگری برای مقاومت علیه چپ. و گرنه چه کسی نمیداند علیرغم تضاد پایه ای و طبقاتی لیبرالیسم و سوسیالیسم؛ لیبرالیسم با فالانژهایی که پلاکارد پاره میکنند، کتابخانه بهم میریزند، و وقتی شکست میخورند ادای

مارتین لوترکینگ را در می آورند، آسمان تا زمین فرق دارد. کسی و هیچ دانشجوی سال اول که دو بار رفتار این آقایان را دیده است علی القاعده توهمی به اینها ندارد. تاریخ و سابقه این خط روشن است. اینها حتی وقتی لباس حزب الله را درمیآوردند و عبای لیبرال جهان سومی و ولتر اسلامی به تن میکنند، نمیتوانند ظرفیت دست راستی شان را در تقابل با پلاکارد سرخ، در پاره کردن شعار "یا سوسیالیسم یا بربریت" پنهان کنند! دلیل این امر البته "اخلاق بد" اینها نیست و سوسیالیستها در تحلیل این موضوع دچار چنین خطای بزرگی نمیشوند. این موضوع قبل از اینکه "اخلاقی" باشد سیاسی و طبقاتی است و صد البته نمیتواند در پوشش موعظه اخلاقی "لیبرالی" از دید چپ پنهان بماند.

معضل عربشاهی چیست؟

اساس تلاش عربشاهی اما انکار هویت جدید جنبش دانشجویی و چرخش به چپ در دانشگاههای ایران است. این بویژه در پلی تکنیک که همواره راستها مجموعاً در آن دست بالا را داشتند برای ایشان و دوستان تحکیمی شان گران آمده و نرخ سهامشان را در بازار بورس جنگ و رقابت جناحها پائین آورده است. این تصویر که دانشجویان چپ جمعیتی ۲۰ تا ۳۰ نفر هستند و "حساب شده با هر نفر یک پلاکارد سرخ رنگ بزرگ" جلوی تجمع کنندگان قرار میگیرند تا آن را "مصادره" کنند، واقعا تلاشی مضحک است. بگذارید ببرسیم چه ضرورتی دارد برای این جمعیت قلیل ایشان دست به قلم ببرند و درس اخلاق بدهند؟ چگونه ممکن است جمعیتی قلیل هم در ۱۶ آذر و هم در تجمع اخیر از سخنرانی همفکران ایشان و خواندن سرود "ای ایران" مانعت کنند؟! درد ایشان واقعا اخلاق بد دانشجویان چپ و سوسیالیست دانشگاه است یا همان آلرژیک و ضدیت طبقاتی با پلاکاردهای سرخ؟ "ای ایران" البته برای

ناسیونالیستها و فاشیستها و خاک پرستان مقدس است، همانطور که سرود ای آلمان برای نازیستها و اس اس ها مقدس بود. لیبرالیسم و دموکراسی جهان سومی که زیر پرچم اسلامی و سرود ای ایران هویتش را تعریف میکند، پیشاپیش خود را افشا کرده است. افق این خط تنها میتواند روی الاکلنگ اصلاح طلبان حکومتی و یا استرترژی نظم نوینی تبیین و ساخته شود. این نه اتهام است نه تحلیل، یک واقعیت مادی و سیاسی است که یک سر آن در دانشگاه های ایران است و سر دیگر آن در مراکز آکادمیک وابسته نئوکانها در آمریکا. طرفداران دموکراسی در ایران که هر روز یکی شان به آمریکا مشرف میشوند و ادای چلی و سربازان دموکراسی را در می آورند به کسی پوشیده نیست. مستقل از اینکه هر فردی خود را چگونه تعریف و تبیین میکند، اگر روی این خط میروند، بستر اصلی سیاسی و قبله جهانی اش آنجاست.

اما کسی که از قلیل بودن چپ حرف میزند به رژیم اسلامی هم آوانس میدهد. فعالیت چپ غیر قانونی است. این اردو بی شمار قربانی در دو رژیم گذشته داده و هربار که فرصتی دوفاکتو پیدا کرده مثل قارچ از زمین روئیده است. این افق ریشه در واقعیات اقتصاد سیاسی یک جامعه سرمایه داری و تقابلهای طبقاتی دارد که سرکوب نمیتواند آن را ریشه کن کند. این جریان برخلاف تحکیم دست ساز نیست. کافی است یکماه شمشر ترور و اختناق از روی سر دانشگاه و جامعه برداشته شود تا معلوم شود که چه کسی اقلیتی ناچیز است. اگر در دانشگاه حق نشر و بیان و ابراز وجود از سایه ترور و حذف و محرومیت رها شود، آقایان تحکیمی در یک انتخابات واقعا آزاد صد رای هم نمی آورند. یادتان باشد که همین دانشجویان فعلی دانشگاههای ایران از صد فیلتر گزینش عبور کردند و در دانشگاه و خوابگاه با صد مانع روبرو هستند. اگر هنوز شما با اتکا به قدرت دولتی

و حمایت آشکار و پنهان دستگاه سرکوب و حمایت مالی و سیاسی این وضعتان است، تکلیف تان در یک شرایط برابر بیشتر از معلوم است.

پرنسپهای چپ

دانشجویان چپ و کلا آزادیخواهی سوسیالیستی، برخلاف تازه "لیبرال" های اسلام زده "وطنی"، از آزادی و اختیار انسان شروع میکند. آزادی بیقید و شرط سیاسی - حتی آزادی فاشیستی ترین و ناهنجارترین عقاید - در قاموس چپ امری بدیهی است. اما ایشان یادش رفته که تحکیم زیر چتر حکومت و نهادهای امنیتی دانشگاه، علیرغم تعدی هائی که اخیراً به فعالین آنها شده و همین هم از نظر دانشجویان آزادیخواه محکوم است، فعالیت میکنند. آنچه که برای تحکیم و انجمنهای اسلامی سنتا آزاد بوده برای دانشجویان سوسیالیست با زندان و ترور و شکنجه و تصادف خیابانی و پرت شدن از پنجره همراه بوده است. تا دانشجوی چپ حقی را اعاده میکند، صفی از مبصران و کهنه توده ایها و بچه حاجی های بازار سیگنال امنیتی میدهند و مشغول پرونده سازی میشوند تا کماکان این سفره در خدمت اسلام و اصلاحات دینی بماند! امثال عربشاهی اگر خیلی در مکتب دموکراسی و لیبرالیسم تغییر کردند، لطفاً همراه دوستان دیگرشان طی بیانیه ای اعلام کنند؛

۱- بستن و توقیف نشریات دانشجویی قویا محکوم است و خواهان بازگشائی مجدد همه این نشریات هستند.

۲- از آزادی بیقید و شرط بیان دفاع میکنند و هر گونه تعدی به دانشجویان و اساتید را به این اعتبار محکوم میکنند.

۳- هر نوع سیاست گزینش اسلامی و امنیتی و ستاره دار کردن و کنترل و اخراج و محرومیت و غیره را قاطعانه محکوم میکنند و خواهان الغای فوری همه این قوانین ارتجاعی هستند.

چپ، راست، اخلاق سیاسی، و آن سرود ننگین...

۴- اعلام کنند که دانشگاه یک محیط علمی است نه پادگان نظامی، نه حوزه، نه زندان زنان، نه مسجد و منبر. خواهان بیرون انداختن این ارگانهای سرکوب از دانشگاه شوند. هر نوع فعالیت و تلاش این جریانها و ارگانهای سرکوب حکومتی قاطعانه محکوم شود و شرایط فعالیت آزاد و بدون اذیت و آزار دانشجو تامین شود.

۵- جداسازی و آپارتاید جنسی در دانشگاه محکوم شود و تمامی قوانین مترتب و تحمیل شده در این زمینه لغو شوند. لااقل مثل یک لیبرال از آزادی پوشش دانشجویان دفاع کنند. فعلا ممنوعیت تظاهر مذهبی در دانشگاه و مراکز آموزشی پیش کش.

۶- این دمکراتها و "لیبرالها" لطف کنند مکانیزم تضمین مادی تحقق این خواستها را به دانشجوی معترض و آزادیخواه و سوسیالیست نشان دهند.

۷- از آزادی ایجاد تشکلهای مستقل دانشجویی و از انتخاب آزادانه و بدون هرگونه تحریک و تهدید و اعمال فشار دفاع کنند.

من اینها را اینجا نگفتم که توهم خودم را بیان کنم. اینها را گفتم که تاکید کنم اتفاقا حمله به پلاکارد مدافع سوسیالیسم و آزادی به پلاکارد سرخ و عصیبت آقای عربشاهی - علیرغم برخورد بخشی از حکومت با تحکیمی ها- جوهرش همان ارتجاعی است که تحکیم و انجمنهای اسلامی را متولد کرد و بقای آن هم علیرغم "دگریدیسی" اجباری آن به همان ارتجاع تکیه دارد.

کدام حقوق بشر؟

عربشاهی میگوید: "اکثریت دانشجویان ایران مدتهاست که پیگیری دموکراسی و حقوق بشر در یک ساختار دموکراتیک را در کنار دفاع از حقوق صنفی شان سرلوحه فعالیت های خود قرار داده اند."

"جهان سوم" امثال کرزای و طالبانی و سیستانی و مقتدا صدر و خامنه ای است. بشر اما در قاموس سوسیالیسم یک کلیت یکپارچه است با حقوق و آزادیهای برابر و استفاده از نعمات موجود با امکانات و شرایط مشابه و برابر معنی میشود. بشر سوسیالیستی طبقاتی نیست، "ایدئولوژیک" نیست، "خودی و غیر خودی" ندارد، "ایرانی و افغانی و عرب" و غیره ندارد، اسلامی و غیر اسلامی ندارد. دمکراسی شما چیزی نیست جز تعریف سرمایه از آزادی بشر، بشری که در بازار و مبادله به یک کالا تنزل یافته است. همین حقوق صوری هم تابعی از اولویت سرمایه است و داغ لعنت سلطه طبقاتی را برپیشانی دارد. این "گفتمان" دیرزمانی است که پوسیده است. آزادی بشر بطور کلی با وجود طبقات و سلطه سرمایه یک غیر ممکن تاریخی است. بشر اگر استبداد و دیکتاتوری نمیخواهد باید سرمایه را بزند چون کارکرد سرمایه و راست و ریز کردن تجارت و سود لازمه اش زیر پا گذاشتن بشر است. سرمایه داری آزاد و عدالتخواه و دلسوز چرت ترین مقوله ای است که میشود در عالم سیاست از آن حرف زد. دانشجویان بدرست این حقوق بشر را نمیخواهند و اتفاقا میخواهند بشر را از اسارت این مذهب زمینی رها کنند.

"اندیشه های ایدئولوژیک"

عربشاهی مثل هر سرباز دوره بعد از جنگ سرد یادش نمیرود که حمله به سوسیالیسم را با مهر "اندیشه های ایدئولوژیک" همراه کند. من میدانم که هنوز در میان چپ هستند رگه هایی که سهوا و یا واقعا سوسیالیسم و کمونیسم را "ایدئولوژی" نام میگذارند. این البته تاریخ طولانی دارد و اینجا امکان ورود به این بحث موجود نیست. اما ذکر چند سرخط لازم است. کمونیسم یک جنبش اجتماعی است نه یک ایدئولوژی. مارکسیسم پرچم و نقد این جنبش

به سرمایه داری و جهان معاصر است. ایدئولوژی از دیدگاه مارکسیسم شکل وارونه و مذهبی گونه واقعیت است. شکل غلط آگاهی است. اسارت واقعیت زنده در یک مدار بسته اصول و جداول و فرمولها و انتزاع از دنیای واقعی و دینامیزم تلاش و تغییر آگاهانه است. کمونیسم یا ماتریالیسم پراتیک جنبشی انتقادی و دخالتگر برای تغییر واقعیت مادی است. ایدئولوژی اما بنیان جامعه طبقاتی و جزئی از تاریخ طبقات است و در جامعه بورژوازی مرتبا تولید و بازتولید میشود. مدرنترین دولتهای بورژوازی امروز متکی به منحنی ترین ایدئولوژیها است. همان سرود ننگین ای ایران- که برآستی نشان عقب ماندگی و از خود بیگانگی انسان است که خاک را پرستش میکند و خاک را به جان و هويت و ارزش و اصالت انسان ارجح میداند- چکیده ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی و شما "لیبرال" های جهان سومی است. بورژوازی نمیتواند به نقد ایدئولوژی بنشیند چون خود با اتکا به عقب مانده ترین ایدئولوژیها و آرا دوام و بقای حاکمیتش را تضمین میکند.

اگر چپ غیر کارگری و اردوگاهی تاریخا از مارکسیسم ایدئولوژی ساخته، باید حکمت آنرا در تغییر ریل اجتماعی و طبقاتی ای جستجو کرد که بنام کمونیسم، شکلی دیگر از اختناق و سرمایه داری و اسارت را سازمان داده است. کمونیسم امر آزادی را در نفی تمام عیار و مدام وضع موجود میبیند، طوری که بنیانهای تولید و بازتولید طبقات و بردگی مزدی و ایدئولوژی توجیه گر آن ورافتند. کمونیسم انسان محور است. شبه لیبرالهای اسلام زده خوبست اگر علیه کمونیسم حرفی برای زدن دارند، نه از زبان پوپر و گادامر و دریدا و شریعتی و دیگران بلکه از زبان مارکس مستقیما حرف بزنند و همان را نقد کنند. ما با کمال میل وارد بحث میشویم. تردیدی ندارم حرفی برای زدن ندارند. اسلاف عربشاهی زمانی ماتریالیسم تاریخی مارکس را با اگر و مگر در سبزه دماغ

۱۶ آذر

دانشگاه سنگر اعتراض است!

کامیار آزاد مهر

۱۶ آذر در راه است. ما دانشجویان باید در فرصت باقیمانده آماده شویم. پلاتفرم اجتماعی ما روشن است؛ برافراشتن پیشروترین خواستها و جنبشهای اجتماعی جامعه!

۱۶ آذر ۸۵ آغاز گر موج اعتراضاتی بود که در ماه مارس و روز جهانی زن و همینطور در رادیکال کردن اعتراضات معلمان و اول ماه مه نقش ویژه ای بازی کرد! دانشگاه همواره سنگر اعتراض بوده است اما حرکت اعتراضی و منسجم دانشجویان در این روز، بعد از دوره ای سکوت و تلو تلو خوردن فکری و امید بالا از هر نوع، سر آغاز یک حرکت اجتماعی رادیکال علیه وضع موجود بود که پایه های آن در جامعه جان گرفته بود. این روز همه را شوکه کرد. ارتجاع از هر سو لرزید و حتی عده ای خواب آلود گفتند این حرکت ساخته و پرداخته رژیم بود! اما این حرکت محصول ماه ها کار بی وقفه و برنامه ریزی خالصانه و یک تصمیم سیاسی بود. شاید بتوان این تفکر را به حساب ناباوری این افراد و عدم شناخت ایشان از جامعه و مردم گذاشت اما حرکت های بعدی در روز آزادی زن و اعتراض و اعتصاب معلمان و قدرتمانی شکوهمند در اول مه روز جهانی کارگر، بیش از پیش بر حقانیت چنین روزی صحه گذاشت. سیاستهای بعدی حکومت برای سرکوب مردم در لفافه مبارزه با "بدجایی" یا "مبارزه با ارادل و اوباش" و اعدامهای شنیع خیابانی نتیجه نداد. اعتراض و نخواستن جامعه ادامه دارد و دانشگاه تریبون این نخواستن است.

۱۶ آذر امسال بدنبال این اوضاع جدید کارهای جدید هم لازم است. قلب تپنده دانشگاه نباید درجا بزنه و کارهای سابق را تکرار کند. باید

نمیتوانند از ما بگیرند. ما از جنبش کارگری و فعالین کارگری قویا حمایت میکنیم و دانشگاه را سنگر دفاع از این جنبش میدانیم. ما از آزادی و برابری زن و مرد دفاع میکنیم و تریبون دانشگاه اعلام این خواست ریشه دار اجتماعی است. ما از هر تلاش و مبارزه آزادیخواهانه و مدرن دفاع میکنیم. متقابلاً باید جنبشهای مختلف با روشها و امکانات خودشان اعتراض دانشگاه و ۱۶ آذر را حمایت کنند. این راهی است که میله ها را ذوب میکند و اختناق و نیروی انتظامی زمینگیر میشود.



جنبش سرنگونی طلبانه نیاز به یک تریبون اجتماعی دارد تا مواضع خود را نشان داده و مرز بندی خود را با جنبش های سازشکارانه و افراد نان به نرخ روز خور نشان دهد تا جامعه از گجی و سردرگمی رها شده و حول پرچم کارگری جمع شود و انتخاب سیاسی درستی بکند! این تریبون برای جنبش سرنگونی در ۱۶ آذر سرخ و رادیکال فراهم شده است. امروز مرز چپ و راست بطور کلی روشن تر است و این باید اجتماعی تر شود. باید کاری کنیم که هر کسی مشخصاً جهت خود را به یکی از این دو جناح تغییر دهد. این روز فرصت دیگری برای گرایش رادیکال و کمونیستی برای برافراشتن خواستها و آرزوهای میلیونها انسان دردمند است که جمهوری اسلامی و سرمایه داری زندگی را برایشان تباہ کرده است.

ما باید در این روز پرچم نه قدرتمند جامعه به جمهوری اسلامی را در دست بگیریم. برای یک ۱۶ آذر وسیع و رادیکال انرژیها را به هم گره زنیم! *

چپ، راست، اخلاق سیاسی، و آن سرود ننگین...

کلئوپاترا "رد" میکردند! اما بزرگانشان در وال استریت هر روز مجبورند به تنوریهای مارکس رجوع کنند تا شاید برای رفع و کنترل بحران اقتصادی خاکی برسرشان بریزند. بورژوازی علیرغم افاضات "پایان تاریخ و پایان ایدئولوژی" بعد از جنگ سرد مدتهاست از این سنگر عقب نشسته است. اینکه در ایران هر بحثی با یک اختلاف فاز طولانی، و هر جنس بنجولی علیرغم باد کردنش در بازار در دکان عده ای عرضه میشود، دلیلش نه در تفحصات و غور "تنوریک" آقایان بلکه دقیقاً در اهداف سیاسی ارتجاعی شان نهفته است. آقای عربشاهی و شرکا نیز بهتر است کمی با زمان و افت و خیز قبله آمالشان رشد کنند. درد واقعی ایشان نه "ایدئولوژی" است نه "اخلاق بد" چپ و نه "قلیل" بودن چپ. معضل اساسی بن بست جریانی است که تاریخ مصرفش در قلمرو سیاست و در دانشگاهها تمام شده است. جسارت سیاسی حکم میکند حرف دلشان را صریح بزنند. و بالاخره چپ برخلاف راست آزادی بیقید و شرط سیاسی و حقوق فردی و اجتماعی را از هیچ بنی بشری سلب نمیکند. کمونیسم و سوسیالیسم کارگری برخلاف راست که ضد انسان است جریان و جنبشی برای رهائی بشر است. *

پیش به سوی ۱۶ آذر

روز آزادی و برابری!

روز اعلام خواستهای

انسانی و جهانشمول!

روز نه به جنگ و تحریم اقتصادی!

روز نه به اختناق و

ارتجاع و آپارتاید اسلامی!

روز همبستگی با کارگر و

اعتراض برابری طلبانه!



یک سیاست ما باید گسترش این اعتراض به جامعه باشد. اگر محدودیتهای اختناق نبود تظاهرات دانشگاه به کل تهران و شهرهای بزرگ کشیده میشد. در شرایط امروز باید سنگر دانشگاه را حفظ کرد و برای جلب حمایت و همراهی جنبشهای دیگر برنامه داشت. میله ها و نیروی انتظامی اگر مانع ما هستند اما شعارها و خواستها را



گرامیداشت روز کورش، نوستالژی رژیم گذشته! مردم نه ایران اسلامی و نه ایران اهورایی نمیخواهند!

آذر ماجدی

اسلامی داده اند، اما این بمعنای بازگشت رژیم سابق، چه از نوع تاجدار و چه بی تاج آن نیست. جنبش های وسیع اجتماعی پیشروی که در ایران عرض اندام کرده اند، جنبش کارگری، جنبش آزادی زن، جنبش دفاع از حقوق کودک، جنبش برای آزادی سیاسی، جنبش سکولاریستی "نه" خود را نه فقط به رژیم اسلامی، بلکه به ایران اهورایی نیز گفته اند.

مردم خواهان یک زندگی آزاد، برابر و مرفه اند. مردم سعادت و رفاه و آزادی میخواهند. نمیخواهند حتی 5 سال دیگر بیشتر از انتظارشان کار کنند و کمتر از انتظارشان مزد بگیرند، میخواهند مرفه و آزاد باشند. این امیال و خواست مردم ایران را فقط کمونیسم کارگری میخواهد و میتواند تامین کند. یک دنیای بهتر آینده ایران را رقم میزند. مردم نمیخواهند به گذشته رجعت کنند، میخواهند به آینده ای با افق باز و شاد قدم بگذارند. ایران اهورایی و اسلامی را با هم باید به تاریخ سپرد. بر ویرانه های رژیم سرنگون شده اسلامی باید جمهوری سوسیالیستی را بنا کرد و ایران را از پیشا تاریخ اهورایی و اسلامی طبقاتی وارد تمدن واقعی بشری کرد.*

گذشته هستند. اینها در نوستالژی رژیم گذشته گریان اند. به یاد پدر تاجدارشان کلاه از سر برمیدارند. همان رژیمی که مردم ایران (اهورایی یا اهریمنی؟) میلیونی خواهان سرنگونی اش شدند. آیا از یاد برده اند که پدر تاجدارشان بر صحنه تلویزیون با چشمانی خیس خطاب به مردم اعلام کرد که: "صدای انقلاب تان را شنیدیم!" مساله اینجاست که رژیم اسلامی که حاصل شکست انقلاب مردم است، آنچنان سرکوب، جنایت و فقری بر جامعه تحمیل کرده است که به این طرفداران نظام گذشته امکان مدح و ثنای علنی آن را داده است. اینها به فراموشکاری انسان امید بسته اند. اما ما این تاریخ را با تمام تاریکی اش در مقابل مردم و نسل جوان میگذاریم. سرکوب پادشاهی، ساواکی که به همان میزان محصول "خرد ایرانی" بود که "خرد اسرائیلی" موساد و "خرد آمریکایی" سیا، تبعیض سازمانیافته و نهادینه شده، فساد و ارتشاء و دزدی، زن ستیزی و مرد سالاری، عقب ماندگی و ارتجاع را که چندین دهه تحت حکومت پهلوی بر ایران حاکم بود را ترسیم خواهیم کرد. گفته رهبران امروزیشان را فقط تکرار میکنیم تا مردم انتخاب کنند: "مردم باید بپذیرند که برای 30 سال بیش از آنچه میخواهند باید کار کنند، و کمتر از آنچه میخواهند مزد بگیرند" تا سیاست ایران ساخته شود. (از مصاحبه تلویزیونی آذر ماجدی با داریوش همایون.)

درست است که مردم از فقر و فلاکت، سرکوب و اختناق، عقب ماندگی و ارتجاع جانشان به لب رسیده است. درست است که مردم میخواهند سر به تن این رژیم نباشد. درست است که مردم قاطعانه حکم به رفتن رژیم

جایی در قلب اکثریت مردم دارد؟ آیا ناسیونالیسم عظمت طلب میخواهد یا میتواند امیال و خواست های مردم را پاسخ گوید؟ چرا در روزهایی که اعتراضات کارگری گسترده شده و رژیم اسلامی در تلاش برای سرکوب آن به ترور رهبران کارگری دست میزند و آنها را به حبس های طولانی مدت محکوم میکند، این ناسیونالیست ها اشاره ای نیز به این شرایط نمیکند؟ چرا به کورش قول نمیدهند که بساط سرکوب جنبش کارگری را برخواهند چید؟ چرا در زمانی که جنبش دانشجویی با صراحت و شجاعت خاصی احمدی تژاد را به سخره میکشد و در عرض چند هفته چند تجمع وسیع و رادیکال در اعتراض به دستگیری فعالین دانشجوی سازمان داده است، ناسیونالیست های "شرمنده" ما به کورش قول نمیدهند که بساط هر گونه سرکوب را برخواهند چید و مقوله زندانی سیاسی را بکلی ریشه کن خواهند کرد؟ چرا در شرایطی که جنبش آزادی زن این چنین مقاومت قهرمانانه ای را سازمان داده است، اینها از حقوق برابر برای زنان صحبت نمیکند، از بیگانه زدایی میگویند ولی از مردسالاری زدایی سخنی نیز به زبان نمیآورند و هنوز دم از "برادری" میزنند؟ چرا تنها کلامی که در مورد فقر عنان گسیخته میگویند، اینست که "ما که از مرفه ترین بودیم، فقیرترین شدیم؟" چرا به کورش قول نمیدهند که جامعه ای آزاد و برابر و مرفه خواهند ساخت، پدیده ای که در تاریخ ایران اهورایی یا اهریمنی وجود خارجی نداشته است؟ چرا به کورش نمیگویند که بدعت گذاری خواهند کرد و آزادی و برابری و رفاه را در ایران پیاده خواهند کرد؟ چرا میخواهند گذشته را زنده کنند؟ و کدام گذشته؟ پاسخ به این سوالات کار سختی نیست. ما این جنبش، امیال و آرزوهایش را می شناسیم.

اینها خواهان زنده کردن رژیم

ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی بار دیگر به کورش آویزان شده است. روز 7 آبان را روز ملی ایران اعلام کرده اند. از مدتی پیش در سایت هایشان به استقبال این روز رفتند. نویسندگان شان در مدح کورش و تاریخ و فرهنگ پرافتخار ایران نوشتند. "هنر نزد ایرانیان است و بس" را مزمره کردند. مدعی اند که در این روز "کورش، نماینده هویت ایرانی، فرهنگ و خرد جاویدان ایرانی را برای همه جهانیان نهادینه کرد. روزی که نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر، صادر شد و جهانیان را به آزادی و برابری و نیکبختی امیدوار کرد." کورش از منظر ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی جد این جنبش است. شاه نیز که لقب "علیحضرت همایونی" بر خود نهاده بود، زمانی که اعلام کرد ایران در آستانه تمدن جهانی قرار گرفته و خیمه شب بازی جشن های 2500 ساله را براه انداخت، به کورش آویزان شد. او به کورش گفت: "تو آسوده بخواب که ما بیداریم." بازماندگانش اکنون در پاسارگاد اعلام میکنند: "کورش تو هرگز نخفته ای، که روح تو در وجود ما بیدار است!"

قول داده اند که ایران را دوباره به همان شکوه و افتخار خواهند رساند. اما برآستی کدام شکوه و افتخار؟ تاریخ ایران مملو از سرکوب های دهشتناک پادشاهی است. قول داده اند که "بار دیگر آفتاب خرد ایرانی بر سراسر جهان تابان گردد." خرد ایرانی دیگر چگونه پدیده ای است؟ آیا خرد هم ملیت دارد؟ و "سرزمین اهورایی تو را از سلطه فرهنگ بیگانه ی ضد ایرانی رها خواهیم ساخت."

این عبارات بغیر از تلاشی برای انشاء نویسی ناسیونالیستی و دمیدن در غرور فرو خورده ملی، چه پیامی دارد؟ آیا ایران اهورایی

نشریه

یک دنیای بهتر

را بخوانید و به طرق
مختلف به دست
دوستانتان برسانید!

با یک دنیای بهتر مکاتبه
کنید. نظرات، سوالات،
پیشنهادات و انتقاداتتان را
با ما در میان بگذارید!

با نشریه یک دنیای بهتر
همکاری کنید!



صدور حکم زندان برای منصور اسانلو و ابراهیم مددی را قویا محکوم میکنیم! این سرکوبگری بدون پاسخ نخواهد ماند!

زندانیان گوهردشت کرج اتفاق افتاد که ساعتی بعد قاضی کوه کمره ای برای بازپرسی وارد زندان رجایی شهر شد. زندان رجایی شهر محل تبعید برخی از زندانیان سیاسی نیز می باشد که در برخی از بند های آن بصورت پراکنده در بین زندانیان عادی و خطرناک نگهداری می شوند. اخیرا نیز آقای برهانی از زندانیان سیاسی در اوین به این زندان منتقل شده است."

قتل زندانیان و ترتیب دادن "دعوا و سانحه" در زندان از سیاستهای قدیمی جمهوری اسلامی است که همواره زندانیان سیاسی با آن روبرو بودند. این قتلها نوعی اعدام است که مجری آن افرادی هستند که جرمشان قتل است و تعداد قتل در پرونده تنها بقا در زندان را طولانی میکند و چه بسا منجر به تخفیفی در پرونده گردد. اما باید مجری و سازمانده این قتلها و سوانح و درگیریهای مشکوک را که بارها در زندانها علیه زندانیان سیاسی بکار برده اند، مستقیما متوجه جمهوری اسلامی کرد تا این تاکتیک تروریستی بی خاصیت شود. ابوالفضل بتونی ابزاری در این ماجرا بوده و قاتلین اصلی کسانی هستند که این برنامه را ترتیب داده اند. این قاتلین را زندانیان میشناسند. اینها دادستان و سربازجوها و مقامات امنیتی رژیم اند. این سیاست شنیع را باید محکوم کرد و برای افشای آن نهایت تلاش را بکار بست.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کارگران محکوم میکنند!

جمعی از کارگران ایران خودرو طی نامه ای دستگیری و صدور احکام زندان برای فعالین کارگری منصور اسانلو و ابراهیم مددی و محمود صالحی را محکوم کردند و خواهان آزادی فوری فعالین کارگری و کلیه زندانیان سیاسی شدند. کارگران ایران خودرو در این نامه از جمله برحق ایجاد تشکلهای آزاد کارگری تاکید کردند.*

سفید امضا و موقت که در اشکال مختلف آن کارفرما تصمیم اول و آخر را میگیرد، امنیت شغلی را تماما زیر سوال برده است. کارگران نساجی کردستان در سالهای گذشته مبارزات پرشوری را در مقابل اجرای سیاست اخراج و بازخرید و تعطیلی پیش بردند و در مواردی کارفرما و دولت را عقب راندند. امروز مجددا کارفرما اجرای این سیاست را در دستور گذاشته است.

رفقای کارگر نساجی کردستان

مجمع عمومی خود را تشکیل دهید و در مورد مقابله با بیکارسازی و بازخرید تصمیم جمعی بگیرید. کارگران مسئول کم شدن سود کارفرما و یا بحران نساجیها نیستند. زندگی خانواده کارگری و امنیت شغلی کارگر نباید زیر سوال برود. این سیاست را با یک تلاش جمعی میتوان مانند بارهای قبل شکست داد.

مجمع عمومی نماینده اراده و تصمیم کارگران است!

یا کار با مزد مناسب یا بیمه بیکاری مکفی!

مهران فتحی در زندان رجایی شهر به قتل رسید!

به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، "آقای مهران فتحی از زندانیان محبوس در این زندان توسط یکی از زندانیان رجایی شهر به قتل رسید. بنا به این خبر، ابوالفضل بتونی شب چهارشنبه پس از خفه کردن مهران فتحی و وارد کردن ضربات پی در پی چاقو بر بدن این زندانی منجر به مرگ فجیع وی شده است. این قتل شب چهارشنبه در اندرزگاه یک

اعتراض آزادیخواهانه و برابری طلبانه ماروپرو شود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی رهبران کارگری، از تمامی کارگران رادیکال و سوسیالیست میخواهد که با تشکیل مجامع عمومی خود این اقدام سرکوبگرانه رژیم اسلامی را قویا محکوم کنند. رژیم اسلامی باید با اعتراض گسترده کارگران مواجه شود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری تمامی اتحادیه های کارگری و تشکل های سوسیالیستی و مدافعین حقوق مدنی و کارگری را به اعتراض گسترده علیه این احکام فرامیخواند.

زنده باید همبستگی بین المللی کارگری!

خبری از نساجی کردستان

طرح بازخرید صد نفر از کارگران نساجی کردستان

کارفرمای نساجی کردستان تا ۳۰ بهمن ۸۶ به کارگران رسمی، که تعداد آنها صد نفر است، مهلت داده که در مورد بازخرید خود تصمیم بگیرند. کارفرما کارگران را تهدید کرده که چنانچه تا این تاریخ خود را بازخرید نکنند اسامی آنها را به اداره کار اعلام خواهد کرد. به کارگران اعلام شده در صورت معرفی به اداره کار، در ازای هر سال سابقه کار یکماه سنوات کاری دریافت خواهند کرد. پیشنهاد دیگر کارفرما اینست که با او به توافق برسند و کارفرما حاضر است به ازای هر سال سابقه کار چهار ماه حقوق به آنها تعلق بگیرد.

طرح بازخرید کارگران رسمی گوشه ای از سیاست تبدیل نیروی کار در ایران و صنایع ورشکسته به کار قراردادی است. قراردادهای

بنا به اخبار دریافت شده، دیروز یکشنبه ۶ آبان ماه، دادگاه انقلاب اسلامی منصور اسانلو و ابراهیم مددی، رئیس و نایب رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران را به ترتیب به ۵ سال و سه سال و نیم زندان محکوم کرده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری صدور احکام زندان برای فعالین کارگری را قویا محکوم میکند و خواستار لغو فوری این حکم و آزادی بی قید و شرط تمامی کارگران و زندانیان سیاسی است.

صدور احکام زندان برای فعالین کارگری نشانگر ماهیت ضد کارگری و سرکوبگرانه رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی در سرآشویی سقوط است. در مواجهه با مردمی که حکم به سرنگونی اش داده اند، تنها راه بقایش را در اعدام و سرکوب و ترور جستجو میکند. اما این ابزار نیز امروز کار آبی خود را از دست داده است. بر پیکر جامعه تیغ میکشد. ترور میکند. اعدام میکند. دستگیر و سرکوب میکند، اما نمیتواند مرعوب کند. نمیتواند خانه نشین کند. نمیتواند به سازش و تمکین بکشاند. این رژیم رفتنی است. دیر نیست روزی که سران رژیم اسلامی بخاطر تک تک این جنایات به پای میز محاکمه قرار داده شوند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی فعالین کمونیست و کارگری میخواهد که متحدانه به اعتراض علیه احکام زندانی صادر شده، علیه به کار افتادن مجدد جوخه های ترور، علیه دستگیر و زندانی کردن فعالین کارگری و برای آزادی بی قید و شرط و فوری تمامی کارگران و زندانیان سیاسی عمل کنند. هر اقدام جنایتکارانه رژیم اسلامی باید با موجی از

اعتراضات کارگری طبقه کارگر را آبدیده میکند!

سعید مدانلو

(بخش اول)



سیاسی است. مضامینی نظیر "هر کسی صنف خود" و "ما سیاسی نیستیم" کاملاً عکس همبستگی کارگری و اعلام پشتیبانی هاست. فکر میکنید کارگر معترض با داشتن پشتیبانی قوی کارگران دیگر، راحت تر به حق و حقوقش میرسد یا بر عکس؟ اگر این نگاه "صنفي، کارخانه و شرکت و موسسه خودی" منزوی شود، مسئله راحت قابل حل است. کارگران معترض بخش تولیدی و خدماتی اول باید دنبال حامیان قابل اعتماد بگردند. چه کارگران شاغل، چه بیکار و چه دانشجویان سوسیالیست که روی پرچم قرمزشان نوشته؛ آزادی- برابری. نوشته از کارگران حمایت میکنیم، از حق برابر زن حمایت میکنیم. رفقای ما از اعدام بیرون، از شکنجه بیرون، از زندان بیرون.

کارگر دارد دستگیرش میشود که تنها به انزجار بسنده نکند. طلب حمایت و حمایت کردن از اعتراضات دیگر، تداوم این عمل و به خیابان کشاندنش، زمین را زیر پای حکومت مافیای اسلامی میلرزاند. اینطوری اگر بشود، دیگر حکومت نمیتواند اصلاح طلب شود. اگر هم بشود قیافه اش بی ریخت تر، متشتت تر، وحشتزده تر از آن خواهد بود که بخواهد برای جمهوری اسلامی آب گرم کند. منتها این بار هم توده ایها و امثالهم دست برنمیدارند. سه باره و چهار باره مجبورند شال و کلاه کنند، بروند یک خاتمی نشد، یک خاتمی چی، اینهم نشد، شده یک رفسنجانی، علم کنند. خلیه‌هاشان هم تا میتوانستند چوب لای چرخ کارگر گذاشتند: "دولت باید سوبسید بدهد" یعنی دولت باید پول کارگر را به سرمایه دار بدهد. معنی سوبسید هیچ چیز به جز این نیست. اگر بزرگترین اقتصاد دانسان این معنی را رد میکند، غلط میکند. سوبسید استثمار را راحت پنهان میکند. وقتی حکومت آنرا به عنوان "حامی کارخانه" میپردازد، شکش عوض میشود و حالتش، حمایت دولت به کارگر جلوه میکند. در حالیکه سوبسید، عین ثروت تولید شده از بابت استثمار است. یک

روی حکومت را کم کند. فقط یک صحنه خشم کارگر که در عکسها بود، پشت سرمایه را میلرزاند. آن چهره های خشمگین، شریف و حق طلب، شایسته احسانت طبقه کارگر است. و آن حمایتها که راه گشاست به همان درجه لیاقت و شایستگی دارد.

کارگر در مجمع عمومی همیشه بهترین انتخاب را میکند. معمولاً مجمع عمومیها در ابتدای کار با جر و بحث شروع میکنند. با چند جلسه جا می افتند. مدام کارگران در مجمع عمومی آموخته تر میشوند. این خاصیت مجمع عمومیست. آنجا بهتر دستگیر آدم میشود که باید شورای اسلامی کار را بکلی طرد کرد. همان شوراهای اسلامی که از سال پنجاه و نه شروع کرد به زدن شوراهای کارگری ما در کارخانه ها، و تا حالا دوامش دادند. میتوان هوشان کرد. میشود خجالت زده و منزویشان کرد. البته بعضیهاشان در میان چاقو هم میکشند. ولی همیشه چاقوکشها از جمعیت هراس میکنند.

در مجمع عمومی های منظم دستگیر کارگر میشود که اگر سایر کارخانه ها پشتیبانی کنند، کار شدنی است. قبلاً شاید خیلی جاها اینطور تصور نمیشد. بیشترین آدم توی این جنبش فکر میکرد، اگر به اسم کارخانه و یا شرکت خودش تنها برود نتیجه بهتری میگردد. برایش دم میگرفتند که فقط و فقط "صنفي" است و سیاسی بودن را برایش تابو کرده بودند. قضیه تا حد زیادی برعکس بود.

هر اعلام پشتیبانی از کارگران اعتراضی هر کارخانه و شرکت و موسسه ای یک امر فوق العاده

تروریستی حاکمیت، گویای کسر آوردنش در ترفندهای ممکن و تاکنونی اش است. ایجاد وحشت با علنی کشی فعال کارگری چند پله بالاتر از به دادگاه بردن و محکوم به شلاق نمودن اوست.

هیچ بخش از سرمایه "خودی" و "آسمانی" و جهانی، با اینجای کار جمهوری اسلامی هیچ مشکلی ندارد. جمهوری اسلامی در امتداد تشدید جو درگیری با سیاست آمریکا، سخت نیازمند قرار گرفتن در موقعیتی است که بتواند سرکوب گسترده طبقه را آغاز کند. مشکل جمهوری اسلامی در خارج ایران نیست. منتها در دست داشتن اهرم تخصصات با آمریکا و قرار داشتن در موقعیت نه آشتی، نه جنگ، بهترین وضعیتی است که امکان تعرض فیزیکی و ترور طبقه را در داخل به آن میدهد. جمهوری اسلامی هرچه دامنه تخصصاتش با آمریکا را فراگیر تر و جهانشمول تر کند، هر چه موقعیت مصون تری برای خودش در ادامه تخصصات دست و پا کند، دستش را در سرکوب بازتر میکند.

از جهتی طبقه کارگر نیز دارد از کار و کردار حکومت و همچنین از کار و کردار خودش می آموزد. کارگر کارخانه ای که برای کارگران معترض و اعتصابی کارخانه دیگری اعلام حمایت میکند، دیگر دستگیرش شده که منبهد چکار باید بکند. کارگران شرکت واحد نیز که قرار بود "سندیکا" باشند و از این حمایتها نکنند نیز از کارگر حق طلب نیشکر که گل کاشتند و شکر به کام طبقه کارگر کردند، پشتیبانی میکنند. نمیشود دیگر حمایت نکرد. دوستان کارگر شرکت واحد اتفاقاً حالا بیشتر میتوانند انتظار داشته باشند که در دوره های آتی و فزاینده کار و حرکتشان، اعلام همبستگیها و حمایتهای بخشهای دیگر تولیدی و خدماتی از آنان،

یک فعال کارگری را سه نفر کنار در خانه اش ترور کردند. جمهوری اسلامی توحشش را عریان تر میکند. کارگران نیشکر هفت تپه چیزهای بیشتری دستگیرشان شده است. کارخانجات دیگر حمایت میکنند. تا همبجایش میتوان گفت، این یک گام بلند بود که برداشته شد. کمیت و کیفیت اعلام حمایتها نسبت به گذشته قابل ملاحظه بود و موثر واقع شد. گردنها کشیده، سرها بالا تر می آیند. گوش میدهند. همه دارند گوش میدهند. مثل اینکه دارد خبری میشود. همه اسلام و همه سرمایه بسیج شده است.

جمهوری اسلامی تیم ترور فعالین کارگری تشکیل میدهد. میخواد بترساند. اعلام هیستگي برایش زنگ خطر است. همه راهها قبلاً آزموده شد. برای کارگر جماعت، حل مشکل دارد. میروند سرچایش تعریف بشود. سرمایه داری اسلامی با حکومتش در بن بست و بحران لاعلاج دست و پا میزند. حالا دیگر درون منجلاب هر روز بیشتر ارباب و اسلحه را دستگیره دستش میکند تا فرو نرود! ادامه آن سیاستها دیگر برایش ممکن نیست. باید به مراتب سبعمانه تر از قبل عمل کند. ولی آیا طبقه کارگر این امکان را به جمهوری اسلامی میدهد؟

برای طبقه کارگر اکنون زمان طرد نمودن کامل شوراهای اسلامی کار است. زمان اعلام تشکیل منظم مجمع عمومیهاست. این سه فاکتور، طرد شوراهای اسلامی کار، تشکیل منظم مجامع عمومی و مهمتر، اعلام همبستگی بخشهای مختلف تولیدی و خدماتی به سببیت رو به تشدید حاکمیت سرمایه اسلامی غلبه خواهد نمود. همبستگی و اعلام حمایتهایی که دلیلی ندارد در میان طبقه کارگر تثبیت نشود و گسترش پیدا نکند. حملات فیزیکی خیابانی و

در باره خانه کارگر تشکیلات خراسان

شه‌ریار افروزه

برای رسیدن به شریفترین هدف، باید از شریفترین وسایل استفاده کرد!

کارل مارکس

کارگران و دیگر زحمتکشان!

ما در خراسان همراه با دیگر اعضای خانواده بزرگ کارگری برای نابودی فقر و استثمار و ایجاد جامعه ای برپایه انسانیت، عدالت اجتماعی و آزادی به مبارزه ادامه می دهیم.

تاریخ مجامع صنفی خراسان بعد از انقلاب همواره شاهد متلاشی شدن تشکلهای حامی کارگران بوده است و همواره کارگران در زیر یوغ نظم سرمایه داری و دیکتاتوری مذهبی در تلاش برای دست یافتن به معیشتی برابر با دیگر اقشار جامعه اند. اوضاع کارگران در نواحی مذهبی کشور، خصوصا مشهد که بلحاظ استراتژیک از موقعیت خاص نهادهای مذهبی برخوردار است، وخیم تر است. به گونه ای که منابع انسانی و کارگری در چمبره دین مداری و اختناق غرق شده است. تا جایی که حتی مجامع و نهادهای مدافع حقوق کارگران را مورد حمله خود قرار داده است. با اینحال قرار گرفتن عوامل وابسته به حکومت در میان کارگران حاکی از تهدید مستقیم کارگر برای علیه این نظام و حاکمانش است.

در مجامع و مبارزه کارگران به نقش خانه کارگر بعنوان نهادی قانونی برمیخوریم. این نهاد به

کارگران میگوید که مشکلات موجود کارگران ناشی از کمبودهای معیشتی میباشد و خود را مرجعیت رسیدگی به اوضاع کارگران و بهبود آن قرار داده است. و این در حالی است که خود کارگران درگیر تلاش برای حقوق خود و تحقق آن میباشند. اما این نهاد با قدرت و حمایتی که دارد و مدیریت از قبل تعیین شده آن، بجای رسیدگی به مطالبات کارگران، مانع از رشد سیاسی و حضور کارگران در عرصه مبارزه برای مطالبات خود در رسیدن به جامعه ای برابر میگردد. در واقع خانه کارگر تشکیلات خراسان، مانند هر جای دیگر، نماد کامل يك مجموعه مزدور و ضد کارگری میباشد. این نهاد هیچ قدم مثبتی برای اصطلاح معیشت ما کارگران در این استان پهنور که بیشتر از ۲۵۰۰۰ کارگر تحت پوشش دارد برنداشته است. البته روشننگری و آگاهسازی کارگران آگاه، در ایجاد تشکلهایی که نفوذ عوامل حکومتی در آن نباشد و همواره تحت اختیار و تصمیم گیری کارگران و رهبران مبارز کارگری قرار گیرد، همیشه وجود داشته است. اما این امید که دست ایدای و مزدوران وابسته به عوامل سرمایه داری و حکومتی از خانه کارگر کوتاه گردد امیدی عیث است. کارگران باید تشکلهای مستقل کارگری خود را ایجاد کنند. این تشکلهای تنها میتواند سازمان مستقیم توده کارگران در هر مرکز باشد. یعنی مجمع عمومی کارگران و انتخاب نمایندگان مستقیم خود. امر و هدف کارگر شریف است و تنها به شریفترین روشها میتواند تحقق یابد. برای برپائی تشکلهای مستقل خود بکوشیم. *

اعتراضات کارگری طبقه کارگر را آبدیده میکند...

دست گشته، دوباره رفته جیب سرکردگان مافیا و اعوان انصارشان. سوبسید از اجزای مهم چرخنده دستگاه تمدید استثمارکل طبقه کارگر و تشدید عمومی آن است. اینها به بخشهایی از سرمایه داری کاربدست در حکومت جمهوری اسلامی مشاوره میدهند. کل سرمایه داری در ایران در جمهوری اسلامی کاربدست است. اینها تلاش دارند، بخشی از کل سرمایه

کار بدست را که اسمشان "قاچاقچی" نیست و به این "اعتبار" بخش "آبرومند" سرمایه اسلامی به حساب می آید را وادار به رقابت با وارد کنندگان و توزیع کنندگان شکر، کنند. یعنی آنهایی که به قاچاقچیان "بد نام" دستگاه مافیا معروفند و خودشان بخش تفکیک ناپذیر کل سرمایه کاربدست هستند. از تشدید رقابت دو بخش از سرمایه چه چیز بجز تشدید استثمار و تشدید فلاکت طبقه کارگر حاصل میشود؟ گیریم که بخش "غیر قاچاقچی" دست قویتر را پیدا کند. چه مشکلی از کارگر حل میشود؟ از این بابت کجای زندگیش ترمیم میشود؟

کارگر در مجمع عمومی می آموزد که قرار نیست بیش از این به فلاکت تن بدهد. آنجا می آموزد و آموخته هایش را به جامعه خودش میبرد و یک دنیا هم آنجا می آموزد و به کارخانه و مجمع عمومی میبرد. مشکل کارگر در نهایت در خیابان حل میشود. مجمع عمومی کارگر کارخانه را به بخشهای دیگر طبقه کارگر، به دیگر فعالین طبقه کارگر و به خیابانها وصل میکند. کارگر به اهمیت تشکل اش پی میبرد. تشکلی که رنگ و بوی حکومت و سیاستهایش را تشخیص میدهد. تشکلی که ترفندهای سیاسی و اقتصادی سرمایه و به موازات آن، سیاست ارباب کارگر را خوب می شناسد و عزم دارد به آن غلبه کند. سیاست اربابی که دیگر از ربودن کارگر و حکم شلاق گذشته و به ترور خیابانی کارگر هم رسیده.

گسترش اعتراضات کارگری و اعلام حمایتهای سریع و گسترده و در نتیجه افزایش چهره هایی نظیر چهره کارگر نیشکر جلوی فرمانداریها، استانداریها، مراکز حکومتی و خیابانهای شهرهای آن مملکت، راحت به سیاست ارباب غلبه خواهد نمود. *

ادامه دارد...

تشکل های کارگری ترور مجید حمیدی را محکوم میکنند!

ترور، اعدام و سرکوب سیستماتیک از ارکان حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی است. سنگ بنای این رژیم را با تیرباران و اعدام پایه ریزی کرده اند. رژیم اسلامی برای بقاء حاکمیت سپاه خود و در مواجهه با مردمی که حکم به سرنگونی اش داده اند تاکنون دست به هر جنایتی زده است. سوء قصد به جان فعالین و رهبران کارگری آخرین جنایتی است که به آن متوسل شده است.

کارگران در ایران تنها نیستند. طبقه کارگر طبقه ای جهانی است. انترناسیونالیسم و همبستگی کارگری یک رکن سیاست رادیکال کارگری در سطح جهان است. در این راستا اتحادیه کارگران حمل و نقل، اتحادیه کارگران بار انداز، اتحادیه کارگران متال و اتحادیه کارگران هتل و رستوران در لس آنجلس در قطعنامه ای رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر سوء قصد به جان فعالین کارگری قویا محکوم کرده و از حقوق پایه ای کارگران در ایران قاطعانه حمایت کردند. در این قطعنامه آمده است:

ما رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر سوء قصد به جان مجید حمیدی و فعالین کارگری قویا محکوم میکنیم.

ما رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر نقض حقوق پایه ای و شناخته شده کارگران و دستگیری و زندان و سرکوب فعالین کارگری محکوم میکنیم.

ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی، منصور اسانلو و تمامی فعالین کارگری هستیم.

ما خواهان محاکمه سران رژیم جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه کارگران و مردم در ایران هستیم.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

مردم! زور حکومت نمی آید دارند جاده قتل عام مردم را هموار میکنند! نمیفهمند که افتادن هر بمب و موشک به این حکومت هار و خونریز جان تازه ای میدهد و مثل یک حیوان درنده و زخمی به جان مردم می اندازد! مجاهدین با این سیاست دارد هر گونه راه بازگشت را برای خود میبندد. شاید خودشان بهتر از هر کسی میدانند که این راه تیر آخر است. چون در مسیر انقلابی و سرنوشتی که خصوصیت ضد مذهبی و ضد اسلامی آن بر مجاهد پوشیده نیست، اینها جانی در تصویر ندارند. جریانی که بازیگر سناریوی سیاه باشد در سناریوی سفید و انقلاب و تلاش مردم مزوی است، و مردمی که کشتار شدند و به خون کشیده شدند، آرکان ها و توجمان های "وطنی" بر آنان سلطنت میکنند!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد
کمونیسم کارگری را
بخوانید و توزیع کنید!

آدرس تماس با مسئولین حزب

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

Sivavash_d@yahoo.com

مسئولین کمیته سازمانده (سیاوش دانشور، نسرين رضمانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئولین کمیته خارج کشور (کریم نوری، سیروان قادری)

karim.savalan@broadband.net

sirvan_qaderi@yahoo.com

مسئول دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

میکند. البته به اندازه کافی توجیه برای هر شکست سیاسی دارند که تکرار آنها حوصله خواننده را سر میبرد. سازمان مجاهدین که در چند دهه تاریخ سیاسی خود استراتژی اش را با تکیه به ارتجاعی ترین دولت های منطقه سوار کرده، این بار با خوش خدمتی و برگزاری کفرانسان و تکرار پروپاگاندا های جنگی آمریکا و غرب، امید به بمب و موشک دوخته که بر سر کودک و زن و جوان آن جامعه ریخته خواهد شد و لابد مجاهد را به جانی میرساند! معضل اینجاست که این آمریکای نمک نشناس حتی حاضر نیست اسم این سازمان را از لیست کذائی تروریسم هم بیرون بیاورد! واقعا مجاهدین این همه ناکامی را چگونه توضیح میدهند؟ حقیقت اما اینست که راهی دیگر به روی مجاهد باز نیست. یک فرقه اسلامی را با روشهای متعارف و دینامیزم جامعه شهری هفتاد میلیونی نمیتوان به تخت صدارت نشانده. این جامعه که از اسلام دارد بالا می آورد، چگونه ممکن است اسلام دیگری انتخاب کند؟ نسل رپ و خلاف جریان چگونه تن به روسری و معاد و روزه و داستان تکراری امام حسین میدهد؟ اگر راه اینها به قدرت از این مسیرها نمیگذرد، و تمام تلاشهای تاکنونی شکست خورده است، اگر بقول منصور حکمت کارت اسلام در ایران سوخته است، آنوقت مجاهد راهی ندارد جز اینکه این آخری را هم تست کند. این ته خط برای مجاهدین است.

فلاکت سیاسی مجاهدین اگرچه از نظر انسانی تلخ است، اما تجربه و عکسی برای مردم است که نوع مجاهد و فرقه ها و جریانات آوانتوریست را بشناسند. جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم راه سرنوشتی به هر قیمت را هموار نمیکند و توجیهی نیست برای سرباز آمریکا شدن! توجیهی نیست برای سیاست خواهش و تمنا برای کشتار

مجاهدین در سالن انتظار جنگ!

علی طاهری



و آتی مردم ایران ندارند!

آیا این جریانات غیر مسئول عراق را نمیبینند؟ آیا نتایج سیاست ضد بشری تحریم اقتصادی و جنگ و شناعت دمکراسی موشک کروز را نمیبینند؟ دموکراسی نظم نوین جهانی در مدت چهار سال روی رژیم جنایتکار بعث را هم سفید کرد! کدام انسان منصفی که شاهد مصیبت مردم در عراق بوده می تواند خواستار تکرار آن صحنه ها در جغرافیای دیگری شود! هنوز چهره آن پدر عراقی که بعد از بمباران خوزه ای در سال ۲۰۰۳ چیزی را طرف خبرنگار انگلیسی می گرفت که شبیه نیمه ای از قرص نان له شده بود، و در واقع نیمه بدن کودکی له شده بود، لرزه بر تن هر انسانی می اندازد! اما جستجوی انسانیت و سیاست انسانی در اینگونه جریانات کار عبثی است. تار و پود این فرقه ها را ماکیاولیسم و اپورتونیزم به هم تنیده و از آنجا که آمریکا و جنگ تنها آس بازی آنهاست، اینگونه خود را برای "جشن پیروزی" روی ویرانه های باقی مانده از بمب و موشک و اجساد تکه پاره شده آماده میکنند. اگر کابوس جنگ هر مضراتی داشته باشد، لااقل نقاب از چهره این جریانات ضد جامعه برمیکند!

اینها هیچ وقت درس نمیگیرند. نمیبینند که همین سیاست مماشات با جریانات ارتجاعی از قبیل جمهوری اسلامی و رژیم بعث روز به روز این ها را در چشم مردم منزوی تر و منفور تر کرده است! از سال ۱۳۵۰ که به دامن خمینی منحوس در نجف شتافتند تا خواندن خمینی بعنوان "رهبر ضد امپریالیست" و طالقانی "پدر" در انقلاب ۱۳۵۷ و حمایت از بنی صدر و داستان های بعدی، تا امروز که در خدمت ارباب جنگی آمریکا درآمدند، سیری است که هر جریان بی ریشه اجتماعی طی

اخیرا با اعلام تحریم های جدید علیه جمهوری اسلامی به بهانه عدم همکاری در زمینه پرونده آژانس اتمی، یخ برخی از سکت ها و جریانات سیاسی باز شده و در شبپور تشویق آمریکا و مولفینش برای شروع هر چه سریع تر جنگ با جمهوری اسلامی میدمند. در مقابل، برخی از جریانات اولترا راست که عاقبت نیروهای همجنس خود را بعد از جنگ افغانستان و عراق دیده اند، به موضع حمایت از جمهوری اسلامی در مخالفت با حمله نظامی آمریکا علیه ایران دست به تبلیغات میزنند!

علی رضا جعفرزاده در کنفرانس اخیر شورای ملی مقاومت در بروکسل، اطلاعاتی که البرادعی دبیر آژانس از موقعیت هسته ای جمهوری اسلامی می دهد را ناقص دانسته و ضمن تشکر از آمریکا برای تحریم های جدید، در رابطه با حل مسئله از طریق دیپلماسی، مسئله صبر را جایز ندانسته و به استناد به سابقه خود در دادن اطلاعات پیرامون غنی سازی در نطنز و راکتور آب سنگین در اراک، خواستار به راه انداختن سریع جنگ نظامی علیه جمهوری اسلامی به دلیل دست پیدا کردن آن در کوتاه مدت به سلاح هسته ای شده است. محمد محدثین مسئول کمیسیون خارجه شورای ملی مقاومت نیز در این راستا به تشویق اتحادیه اروپا برای قرار دادن سپاه در لیست سازمان های تروریستی پرداخته است و جانشینی سعید جلیلی به جای جواد لاریجانی و نزدیکی او به احمدی نژاد را "دلیلی" بر تشدید سیاست های هسته ای رژیم دانسته است! جدا از تبلیغاتی که مجاهدین و سلطنت طلبان و طیف های راست حامی دو طرف جدال جهانی آمریکا و اسلام سیاسی می کنند، بر هیچ ناظری پوشیده نیست که این دستجات راست و ارتجاعی نره ای ربط به آزادی و منافع آئی

نامه ها،

سیاوش دانشور

شوان سور

چند سوال در مورد مسائل و درگیریهای اخیر منطقه داریم. اول، ماهیت نیروهای متخاصم یعنی ترکیه و پک ک چیست و دولت ترکیه چه هدفی را از ورود به خاک کردستان عراق دنبال میکند؟ دوم، چرا آمریکا در اینمورد ساکت است و چرا از پک ک حمایت میکند؟ چرا رهبران حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی نمیتوانند در این زمینه موضع صریحی بگیرند و بالاخره پیامدهای این لشکر کشی ترکیه به کردستان عراق و مردم منطقه مرزی چیست؟ آیا شما تجاوز ترکیه به عراق را محکوم میکنید یا نه؟ با تشکر از سنج، شوان سور.

دوست گرامی شوان سور

خیلی فشرده به نکات پاسخ میدهم؛

۱- این رویداد، برخلاف بیشتر اظهارات تاکنونی، مسئله ای بر سر شکستن مرز کردستان عراق و یا "تجاوز" یک کشور به خاک کشور دیگر نیست. این استدلال گمراه کننده است. این رویداد را باید در چهارچوب اتفاقات منطقه و طرحها و مباحث مربوط به آینده عراق ارزیابی کرد. موقعیت آمریکا در عراق وخیم است. بحث تقسیم عراق به سه کشور مطرح است. دولتهای منطقه هر کدام بنا به منافع خود میخواهند بر روال رویدادها تاثیر بگذارند. هر کدام جداگانه، و بخشا مشترکا، نگرانی هایی دارند. دولت ترکیه با پک ک در جنگ است. نسخه ایرانی پک ک یعنی "پژاک" با جمهوری اسلامی درگیر است. این نیروهای ناسیونالیست همیشه در شکاف دولتها زیسته اند و دوره ای که روابط دولتهای ایران و ترکیه دچار مشکل بود، جمهوری اسلامی پک ک را تقویت میکرد

و در ایران پایگاه داشت، امروز اما با جمهوری اسلامی درگیر است. تحت حمایت مالی و نظامی آمریکاست و به آمریکا از آن بعنوان اهرم فشار به جمهوری اسلامی استفاده میکند. همانطور که جمهوری اسلامی با تقویت نیروهای اسلامی و سازماندهی آنها علیه آمریکا در عراق مشغول است. طرح دوم آمریکا، یعنی تقسیم عراق، بلافاصله با واکنش دولت ترکیه و جمهوری اسلامی و حتی سوریه مبنی بر تشکیل دولت کردستان در بغل گوش شان مواجه میشود. همین موضوع روابط ترکیه و آمریکا را دچار تیرگی و بعضا معضل کرده است. از طرف دیگر ترکیه ادعای ارضی قدیمی در مناطق ترکمن نشین عراق دارد و منافع استراتژیک اقتصادی و سیاسی - بویژه اگر چنین بهانه ای هم فراهم باشد- لشکر کشی به کردستان عراق را برایش در اولویت قرار میدهد. موافقت جمهوری اسلامی با این سیاست دولت ترکیه نیز از منافع مشترک آنها و کلا سیاست دولتهای منطقه یعنی ایران و ترکیه و سوریه روی یکپارچگی این کشورها تکیه دارد.

۲- مخالفت دولت عراق نیز روشن است. یک دولت ناتوان که خود را از هر سو در خطر میبیند و بدون حمایت آمریکا نمیتواند کاری بکند. احزاب حاکم در کردستان عراق دچار همان معضل دولت عراق اند و خود بخشی از آنند. موضع دو پهلو طالبانی و بارزانی مبنی بر ترک مبارزه مسلحانه توسط پک ک و حمایت از موضع دولت ترکیه از یکسو، حمایت نظامی آمریکا از پژاک و تسلیح آن از سوی دیگر، و همینطور مشکل همکاری طالبانی و بارزانی با دولت ترکیه علیه پک ک در میان ناسیونالیسم کرد در منطقه، آنها را در این بی موضعی و نمایش ناتوانی قرار داده است.

۳- ماهیت نیروهای درگیر روشن است. دولت ترکیه حکومتی مرتجع و سرکوبگر با ظرفیتهای ناسیونالیسم افراطی و فاشیستی است. مسبب ستم ملی طولانی و سرکوب خونین مردم در کردستان

عناوین مختلف به ایران "تجاوز" میکنند و یا ترکیه و ارتش آن در جنگ با مخالفینش به عراق "تجاوز" میکند. این رویدادی است که مرتب در کشورهای منطقه و به بهانه های مختلف و در سطوح مختلف اتفاق می افتد. مسئله اساسی برای ما بعنوان کمونیست، تأثیرات منفی و بلافصل انسانی این یورشها به زندگی مردم محرومی است که در معرض تهاجم ارتشها و بمباران و توپ باران قرار میگیرند. اگر خود ما قادر باشیم و فرصت مناسب گیر بیاییم مناطقی را به نفع مردم و با اتکا به نیروی سیاسی و نظامی از جنگ این دولتها خارج میکنیم و قوانین و مناسبات مطلوب خود را برقرار میکنیم.

ما نه پک ک، نه پژاک، نه هیچ نیروی قوم پرست و ناسیونالیستی را "نماینده و رهبر" مردم در کردستان و مناطق کرد نشین برسمیت نمیشناسیم. ما دولتهای ارتجاعی حاکم را نماینده و منتخب مردم نمیدانیم. ما سیاستهای منطقه ای و جهانی آمریکا را ارتجاعی و علیه اهداف بشریت متمدن و در راس آنها طبقه کارگر میشناسیم. ما بعنوان یک طرف درگیر در منطقه دنبال سیاست و ترتیبات سیاسی و اداری و آلترناتیو اقتصادی و اجتماعی متفاوتی هستیم. ما برای سرنوشتی این دولتهای ارتجاعی و اسلامی و شکست استراتژی میلیتاریسم و تروریسم دولتی تلاش میکنیم. با آرزوی موفقیت و سربلندی شما و دوستان.

بهزاد اخوان

ممنون میشم این مورد را در برنامه حزب در کمیته مرکزی مطرح کنید. اینها از نظر من نیاز به بحث دارد؛ اول تغییر زبان فارسی و دوم حذف نام پدر از اوراق هویتی. سوالی هم در رابطه با چگوارا. آیا او خودش را کمونیست میدانست و چرا اینگونه قهرمان مبارزات رادیکال در جوامع دیکتاتوری شده است؟

است. در طرف مقابل، پک ک یک جریان قوم پرست و مافیائی و متکی به روشهای تروریستی است. این جریان ربطی به رفع ستم ملی مردم در کردستان ترکیه ندارد. ستم ملی به مردم در کردستان ترکیه باید فوراً حل شود. هرگونه تبعیض و نابرابری براساس ملیت باید فوراً ملغی شود. طرفین این تخاصم اما بر تنور تخاصمات کور ملی میمند و نفرت ملی را براساس ناسیونالیسم و ناسیونالیسم تعمیق میکنند. از نظر ما طبقه کارگر و سوسیالیسم در ترکیه باید پرچم رفع ستم ملی را براساس یک سیاست انسانی و آزادیخواهانه برافرازد و موانع اتحاد و همبستگی طبقه کارگر در ترکیه و منطقه را از سر راه بردارد.

۴- تهاجم ارتش ترکیه به عراق و منطقه کردستان پیامدهای وحشتناک انسانی و مادی بر زندگی مردم در این منطقه بیار می آورد. ما تهاجم ارتش ترکیه به کردستان عراق و بمباران و موشک باران مردم را قویا محکوم میکنیم. اولین نتیجه این سیاست ارتجاعی؛ آوارگی، قتل و کشتار مردم بیدفاع، صدمات مالی، میدان دارتر شدن نیروهای ارتجاعی، گسترش ناامنی و تروریسم و وخیم تر شدن وضعیت منطقه است. باید مانع این لشکرکشی و گسترش میلیتاریسم در منطقه شد.

۵- مخالفت اصولی ما با لشکر کشی و بمباران مردم بیدفاع را نباید با مخالفت با "تجاوز" این یا آن دولت و نیروی غیر دولتی به خاک کشور دیگر یکی فرض کرد. این دومی بنظر من موضع درستی نیست و مفروضات ناسیونالیسم چپ را در خود مستتر دارد. ما پاسبان و سازمان ملل و مدافع "تمامیت ارضی" ایران و ترکیه و عراق و غیره نیستیم و برای این مقولات یک ذره ارزش قائل نیستیم. هر روز جمهوری اسلامی به عراق به عناوین مختلف "تجاوز" میکند. هر روز نیروهای پک ک به

نامه ها...

بهزاد اخوان عزیز،

ما بحثی در برنامه حزب در باره **تغییر زبان فارسی** نداریم بلکه بحث برسر **تغییر الفبای فارسی به لاتین** است. تغییر الفبای فارسی تلاشی است برای تسهیل "پایان دادن به عقب ماندگی جامعه از صف مقدم پیشرفت علمی و صنعتی و فرهنگی در جهان امروز و برای کمک به بهره مند شدن توده مردم ایران از مواهب این پیشرفت ها و امکان شرکت مستقیم تر و فعالانه تر آنها در حیات علمی و فرهنگی جهان معاصر، الفبای رسمی زبان فارسی باید طی یک برنامه سنجیده به الفبای لاتین تغییر کند". در این شماره مطلبی از منصور حکمت که با امضای نادر حقیقیان در نشریه خط نو، فصلنامه کنوانسیون اروپارسی، شماره ۱، نوامبر ۱۹۹۵ منتشر شده را تجدید چاپ میکنیم. خواندن دقیق این مطلب را برای شروع بحثی در میان علاقه مندان به این بحث تشویق میکنیم. در کنار بحث تغییر الفبای فارسی به لاتین، یک هدف دیگر ما تبدیل زبان انگلیسی به زبان آموزشی و اداری متداول در کشور است. لازمه این امر تدریس زبان انگلیسی از سنین پائین در مدارس و طی یک روند تدریجی است.

برنامه حزب از حذف نام پدر در اوراق هویتی سخن نمیگوید. بلکه در چهارچوب موازین برابر و الغی امتیازات مردسالارانه از "غیر انتقال اتوماتیک نام خانوادگی پدر به فرزندان و واگذاشتن تعیین نام خانوادگی نوزادان به توافق و انتخاب مشترک پدر و مادر" صحبت شده است. همینطور اشاره شده که "در صورت عدم توافق، کودک نام خانوادگی مادر را بر خود خواهد داشت". مورد "حذف ستون نام پدر و مادر از شناسنامه و اسناد هویت رسمی (نظیر گذرنامه، گواهینامه رانندگی و غیره)" به دادن شخصیت مستقل به شهروندان اشاره دارد. مسئله

اینست که در جامعه امروز بویژه در کشورهای موسوم به "جهان سوم" یا عقب نگهداشته شده، فرد هویت مستقل ندارد و با "پسر و دختر فلانی" و قید مالکیت شخصیت می یابد. این یک وجه از کارکرد خانواده و تعریف هویت فرد و شهروند براساس روابط عشیره ای است. دلیل این امر اساسا بیحقوقی فرد و برسمیت نشناسی افراد، مستقل از سن و سبب آنها، بعنوان شهروندان برابر و صاحب حق و هویت مستقل است. یک پایه دیگر این امر سنتهای جان سخت مردسالارانه در این جوامع است که مکان مرد را در جایگاه برتری نسبت به زن در خانواده قرار میدهد. تداوم همان نابرابری پایه ای در جامعه در خانواده و قوانین و حقوق مترتب بر آن در همه سطوح. یک جامعه مدرن باید این مناسبات را پشت سر بگذارد و در سطوح مختلف بازتاب خود را در قوانین و فرهنگ جامعه پیدا کند. یک شرط الغی تبعیض های موجود و ایجاد برابری زن و مرد در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی و تبدیل آن به فرهنگ جامعه، الغای همین امتیازات است.

در مورد چگوارا، او خودش را سوسیالیست میدانست و با درکی که از سوسیالیسم داشت روش جنگ چریکی را برای تحقق اهدافش پیش گرفته بود. چگوارا انسانی شریف و انقلابی بود. تلقی او از سوسیالیسم، تلقی پوپولیستی و رادیکالیزم طبقه متوسط شهری است که با سوسیالیسم کارگری و کمونیسم مارکس البته فاصله زیادی دارد. نسلها و جنبشهای مختلفی در دوره های مختلف عنوان سوسیالیسم را در متن اعتبار و اتوریته سوسیالیسم بین الملل برای خود برگزیدند که اهداف اجتماعی شان با سوسیالیسم و کمونیسم طبقه کارگر و مورد نظر مارکس البته تفاوت زیادی داشت. اینکه چرا او به قهرمان و یا سمبل در کشورهای دیکتاتور زده تبدیل شده است، بیشتر به دلیل سرنوشت او، نقشی که در انقلاب کوبا ایفا کرد، دوره ای که مشی چریکی رشد کرد و چگوارا سمبل و لوگوی این خط مشی بود، و همینطور ویژگیهای فردی او بوده است.

ایرج عبداللہی

"حزب اتحاد نگران پائین آمدن نرخ سود بانکهای که صاحبان اصلی آن در ایران امروز بچه های رفسنجانی و طبسی هستند، و مورد تحریم آمریکا قرار گرفتند شده، یا واقعا نگران انسان کارکن در ایران است!!!!!! این ۳۰ سالی که

این بانکها تحریم نشده بودند چه گلی برسر حال و وضع مردم زحمتکش ایران زدند که امروز بخوانند بزندان!!!!!! اسم حزبتان را بگذارید حزب اتحاد بانکهای سران رژیم، بر علیه تحریم آمریکا!!!!!!"

آکو

رفیق سیاوش سلام. لطفا به من بگویند که پاسخ شما به بحثهایی که از چند طرف میگویند حزب و خط شما اخلاقی و ژست بیخود است و اینکه دارید سازش را تبلیغ میکنید چی هست. آیا این یک زخم زبان است یا راهی برای زدن سیاست و خط شما یا نه اصلا خط شماست. من حقیقتش نظر خودم را دارم، این بحثها را فرصت طلبانه میدانم. به شما هم ایراد دارم اما نظر شخص شما برایم مهم است. زنده باد کمونیسم- آکو.

رفیق آکو عزیز،

خیلی از این ادعاها مثل وعده بورژواها در دوره بحران میماند که قیمتش ارزان است و اهمیت و جایگاهش نیز همینطور. حقیقت اینست که زدن ما بسیار سخت است، کار هر کسی نیست، در توان هر کسی هم نیست. فحش و اتهام و دروغگوئی هرچه صدایش بلند تر باشد، باید شما نقطه قدرت خود را در پس آن ببینید. اگر کسی پایبندی به اصول در مقابل بی پرستی، رعایت انصاف و حرمت مخالف سیاسی در مقابل جعل و ترور شخصیت، تبلیغات پوک تابلویدی را در مقابل استدلال محکم کمونیستی، خط سازش و اخلاقی بنامد؛ تنها اعلام میکند هیچی از بدیهیات کمونیسم کارگری نفهمیده است. تنها اعلام میکند اصولش کالاهائی قابل حراج اند. من به اندازه یک سر سوزن برای این بحثها ارزش قائل نیستم و آنها را جدی نمیگیرم. ما برسر اصول بنیادی و اهداف و آرمان اجتماعی کمونیستی مان با احدی سازش نمیکنیم. ما از هر سو اجازه نمیدهیم، منفعت جنبش مان را فدای فرقه ایسم مبتدل و اخلاقیات دلبخواهی و اصول مواج کنند. این

نامه ها...

شناسنامه حزب ما و شناسنامه کمونیسم کارگری است. کم نبودند و کم نخواهند بود برای اینکه خود را "بزرگ" قالب کنند، دیگران را "کوچک" شمرده اند. این به قدمت تاریخ شاهان است. در کمونیسم اما، که اصل را بر رفتار و برخورد برابر و رعایت انصاف و حرمت انسان قرار داده است، و تنها سلاح اش استدلال و نقد صریح و مستدل است، این روشها جایی ندارند. اطلاق فرصت طلبی شاید گویای هسته واقعی اهداف چنین تبلیغاتی نباشد. من ترجیح میدهم همان هسته واقعی را برملا کنم و اطلاق نام مناسب را برعهده عقلا بگذارم. پاسخ من اینست که ادبیات مکتوب و تاریخ واقعی و خط مشی سیاسی و پراکتیک ما و بقیه، تنها محک بررسی و صحت و سقم هر ادعائی است. متأسفانه برخی متوجه نیستند که کسی که شمای نوعی را تحریف میکند تا خود را "اثبات" کند، بدوا خود را پایمال کرده است. و کسی که بخود رحم نمیکند، از من بپذیرید که به هیچ چیز پایبند نخواهد بود. این رگه، شاید در دنیای تفکر فرقه ای و منافع زودگذر و تاکتیکی خرد، مورد تشویق قرار گیرد. اما ارزش مصرف آن تنها به اندازه شیر پاستوریزه است. من قبل از اینکه راجع به آنچه میگویند بیاندیشم، راجع به دلیل و ضرورتی که اینگونه سیاستها را به جلو صحنه میراند فکر میکنم. قبل از آنکه به جایگاه هیچ و پوچ آنها فکر کنم، به ضرورت احیا و تحکیم و مسلط کردن بدون اما و اگر سنتهای کمونیستی کارگری و بکار بردن نقد تیز مارکسیستی در قلمروهایی که راسا تشخیص میدهم باید وارد شوم فکر میکنم. بگذارید هر کی هرچه دل تنگش میخواهد بگوید و بنویسد. اگر اینها مرهمی بر دردی باشد، باور کنید من آن را دریغ نمیکنم. اما ما راسا تعیین میکنیم که وارد کدام بحث شویم و چگونه وارد شویم. به شما هم توصیه میکنم ذهنتان را مشغول سازماندهی کمونیستی کنید. در مقابل طیف عظیم وظایفی که در مقابل ما صف کشیده اند،

مکان این جست و خیز فرقه ای تنها میتواند ناچیز نام بگیرد. و بالاخره یک هدف طرح "بحث اخلاقی" دامن زدن به اخلاقیات دلیخواهی و مجاز کردن ادبیات مبتذل است. ما بحث اخلاقی نداریم اما بعنوان کمونیست در این قلمرو هم منتقد اخلاقیات و فرهنگ حاکم در جامعه هستیم. کسی که جواب بحث و نقد را ندارد و به شکل مسخره ای عاجز از مسخره جلوه دادن طرف مقابل است، با طرح "بحث اخلاقی" تنها کوتاه فکری خرده بورژوازی خود را لیبسی عامیانه میپوشاند. ما یاد گرفته ایم صورت ظاهر مسائل را نپذیریم. آکو عزیز، دوست دارم صریح ایرادات را هم در مورد نظریات مکتوب و شفاهی موجود ما اعلام کنی. سنت کمونیستی ما همیشه از بحث اصولی و مستدل استقبال کرده است. برایت سلامتی و سربلندی آرزو میکنم.

ساشا و دوستان

نشریه و کتاب نامه ها برایتان ارسال شد. منبع مرتبا نشریه برایتان ارسال میشود. سلام گرم من را به دوستان برسانید. موفق و پیروز باشید.

راستجو از سنندج

با سلام آقای دانشور خسته نباشید. چند تا سوال داشتم امیدوارم در نشریه بهش پاسخ داده بشه.

۱- کنگره دوم حزب حکمتیست برگزار شد از اونجایی که من انتظار داشتم شما پیامی به آن کنگره داشته باشید شاهد آن نبودم، با آنکه این مدت همه شاهد فرهنگ بالای سیاسی شما بوده ایم. لاقلا من یکی این انتظار رو از شما داشتم.

۲- در آستانه برگزاری این کنگره ما شاهد حملاتی از قبیل باند زحمتکشانی و ... خواندن حزب حکمتیست از جانب حزب کمونیست کارگری و کادرهای آن حزب بودیم. شما به جا اطلاعیه دادید و میشه گفت خیلی منصفانه. در حال حاضر بعد از برگزاری این کنگره حزب کمونیست کارگری داره به جوری ته این

آبروریزی رو اینجوری هم میاره که هشدار ما باعث عقب نشستن این سیاستها بود و این حزب رو از لب پرتگاه باز گردوندیم. میخوام اینو از شما بپرسم که ارزیابی شما چیه از این کنگره؟

۳- کنگره مخفی اشکالش چیه و حزب اتحاد امکانش هست فردا روزی کنگره مخفی داشته باشه. ممنونم اگه به این سوالات پاسخ بدین. راستجو از سنندج

رفیق راستجو عزیز،

در مورد سوال اول و سوم شما، ما در نشریه شماره ۱۶، ستون هیئت دائر به این موضوع پرداختیم. رفیق علی جوادی از جمله در این مورد نوشت؛

"هر حزب سیاسی مجاز است که علی الاصول به هر شکلی که میخواهد کنگره خود را، بصورت علنی و یا غیر علنی، برگزار کند. این یک اصل اساسی است. اما تحزب کمونیسم کارگری به همت منصور حکمت تلاش کرده است که خود را در دسترس جامعه قرار دهد. از کمونیسم کارگری "شیطان زدایی" کند. به تحزب کمونیسم کارگری در حد مقدر "شفافیت" ببخشد. در دسترس بودن، شفاف بودن مکانیسم های تصمیم گیری، و پاسخگو بودن از نظر ما از ویژگی های یک حزب مدرن سیاسی مارکسیستی است. بدون تردید حزب حکمتیست دچار اختلافات عدیده درونی است. مباحث تعیین کننده ای بر سر استراتژی سیاسی و سازمانی در این حزب در جریان است. تصمیم رهبری این حزب مبنی بر کنگره یک هفته ای غیر علنی واکنشی به این موقعیت ویژه حزب است. آیا این واکنش ضروری و مناسب است؟ اطلاعات عمومی ما اجازه قضاوت نهایی در این زمینه را نمیدهد. استدلالات ارائه شده نشاندهنده پرداختن به واقعیت مسائل و معضلات درونی این حزب نیست. اما مساله مهمتر

از کنگره علنی و یا غیر علنی، مستقل از استدلالات و توجیهات، مساله استراتژی سیاسی و سازمانی این حزب است. حزب حکمتیست کنگره مهمی در پیش دارد. ما مباحث رفقای این حزب را به دقت دنبال میکنیم. سرنوشت این حزب برای جنبش کمونیسم کارگری و ما مهم است. اینکه کدام خط مشی آینده این حزب را رقم خواهد زد؟ آیا کمونیسم کارگری منصور حکمت خط حاکم بر این حزب خواهد بود؟ آیا کنگره این حزب ملزومات پیشروی کمونیسم کارگری را درخواهد یافت؟ آیا کنگره این حزب قادر خواهد شد مواضع و سنتهای "چپ رادیکال" را که بعضا خود را در تئوری "انقلاب مرحله ای"، "دولت موقت ائتلافی"، و یا سیاستهای "شکست طلبانه" بروز میدهد، کنار بزند. باید دید! در هر صورت ما امیدواریم که این رفقا کنگره موفقی داشته باشند. اگر این کنگره علنی بود، مسلما از جانب حزب اتحاد کمونیسم کارگری افرادی در این کنگره شرکت میکردند و بر ملزومات پیروزی کمونیسم کارگری، بر پروژه اتحاد صفوف کمونیسم کارگری، مساله حزب رهبر- حزب سازمانده و مساله مرجعیت فکری - سیاسی کمونیسم کارگری، در پس تحولات حاضر در جامعه تاکید میکرد. تاکید میکنم، سیاست اصولی ما شرکت در جلسات علنی احزاب کمونیستی - کارگری است. این سیاست نقطه مقابل سیاست "بایکوت" رهبری این احزاب است."

پیام ما آرزوی موفقیت برای این کنگره و تاکید سیاسی روی مسائل امروز پیشروی جنبش کمونیسم کارگری بود. پرسیده اید آیا حزب اتحاد کمونیسم کارگری کنگره غیر علنی خواهد داشت؟ ترجیح ما اینست که کنگره های ما علنی باشد. اما اگر ضرورتهائی این امر را ایجاب کند و رهبری حزب در اینمورد چنین تصمیمی بگیرد، جلسات غیر علنی حق هر حزبی است. تاکید ما اینست که استثناها به قاعده در سنت سیاسی ما تبدیل نشود و این سنت پیشرو تحت عنوان

نامه ها...

"فرمالیسم نمایشی" به کناری زده نشود. در مورد موضعگیری ما در مقابل اطلاعات حزب کمونیست کارگری این یک احساس مسئولیت سیاسی در قبال جنبش کمونیسم کارگری و دفاع از پرنسپه‌هایمان بود. اگر این مسئله در مورد حزب کمونیست کارگری هم اتفاق افتاده بود، ما موضعمان همین بود. این امر مستقل از اختلاف نظر سیاسی ما با خط رسمی دو حزب معنا دارد.

پرسیده اید که ارزیابی شما در مورد کنگره دوم چیست؟ من اینجا نظر شخصی ام را بیان میکنم؛ تاکنون چند پیام منتشر شده است که مستقل از یک فرمولبندی نادقیق در مورد "ماجرای جوی و لاقیدی جمهوری اسلامی"، از استراتژی "قوم پرستانه"؟! خبری نیست. بیانیه اخیر در مورد خطر جنگ و احساس مسئولیت در قبال سرنوشت جامعه و تلاش برای متعهد کردن نیروهای اپوزیسیون، از نظر من سیاست درستی است و بحث قدیمی کمونیسم کارگری بوده است. در مورد آنچه در کنگره گذشته من تنها میتوانم به اطلاعاتی پایانی، اسناد اخیر و شنیده‌های شفاهی اتکا کنم. آخر هفته گذشته، به یکی از جلسات علنی در مورد کنگره رفتم و به سخنرانی اعضای کمیته رهبری حزب گوش دادم. در همین حد کلی و شفاهی، آنچه من دستگیرم شد این بود که این کنگره تلاش کرده است مخالفتها را در قطبهای مختلف به هم نزدیک کند. روی حزب با نگرش خودشان تاکید کردند و تعهد دادند که حزب را آماده و وظایفش براساس تحلیل و ارزیابی شان از اوضاع کنند. در مورد گارد آزادی بحث طولانی تر داشتند و رکن اساسی فعالیتشان را روی کمیته های کمونیستی و گارد آزادی، تدقیق نگرش شان در این زمینه ها، جوش خوردن با مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و تمرکز ارگانها و در دسترس بودن گذاشته اند. وجود اختلاف را منکر نشدند اما روی کار براساس مصوبات

حزبی توافق کردند. راهپایی را پیشنهاد کردند که مخالف سیاسی بتواند در سیاست حزب در طی دو کنگره تاثیر بگذارد. از تعدادی از مخالفین سیاسی برای شرکت در کنگره دعوت کردند تا شاید بتوانند در این مکانیزم نزدیک تر شوند. بیشتر اسناد پیشا کنگره را در دستور نگذاشتند. روی این موضوعات و تصویب اساس نامه حزب متمرکز شدند و سعی کردند آرایش شان را فشرده تر کنند. بدست دادن یک ارزیابی دقیق بدون حضور در این جلسه و با اتکا به مصوبات که بخشا هنوز منتشر نشدند، نه کار درستی است و نه مسئولانه است. اما مجموعا - و با فرض اختلافات سیاسی که ما داریم و آنها را کتبا و شفاهای عنوان کردیم - تصور من اینست که این کنگره تلاش کرده است نیرویش را برای این وضعیت آزاد کند. آیا در این امر و انطور که عنوان میکنند برای ایفای نقش کمونیستی آمادگی و انسجام و افق مشترک و انرژی و روحیه لازم را دارند و در همین سطح موفق خواهند شد؟ در این مورد ارزیابی تحلیلی من هرچه باشد، راه دوری نباید رفت، این را پراتیک آنها نشان خواهد داد. ما آرزوی تلاشی و تضعیف هیچ جمع و جریانی که با هر روایتی خود را کمونیست میدانند نداریم. هر درجه پیشروی هر بخش از کمونیستهای کارگری، با تمام ایرادات و کمبودهایی که میتواند بر کار آنها حاکم باشد، مایه خوشحالی ماست. برخورد مسئولانه به جنبش وسیع کمونیسم کارگری، نقد صریح دیدگاههای غیر کمونیستی و دفاع از سنت کمونیستی منصور حکمت کار تعطیل ناپذیر ماست. برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی دارم.

رامین تیرانداز عزیز،

گزارش شما در مورد اعتراضات دیروز سه شنبه در دانشگاه علامه طباطبائی و دانشگاه تهران در تقابل با نیروهای انتظامی و حراست و تحصن و اعتراض در روز چهارشنبه در دانشگاه امیرکبیر دریافت شد. برای تلاش شما و دانشجویان برای رسیدن به حقوق پایه ای شان و آزادی دوستان زندانی شان آرزوی موفقیت داریم. سر بلند باشید.*

ستون آخر...

است. با آن عینک آفتابی بیشتر به یک مدل شبیه است تا اولین زن راننده اتوبوس در کشوری تحت سلطه اسلام سیاسی.

همان موقع این دو "اولین زن" را با هم مقایسه کردم. یکی از طبقه ممتاز با برخورداری از امکانات وسیع، سرمایه دار و اولین زن نخست وزیر مسلمان است. آیا زمان زعامت ایشان وضع زنان در پاکستان ذره ای تغییر کرد؟ آیا اسلام به مصاف طلبیده شد؟ سنت های عقب مانده و زن ستیز به زیر سوال رفتند؟ خیر. پاسخ به تمام این سوالات منفی است. ایشان مشغول مماشات با اسلاميون بود. تلاش اصلی ایشان تلمبار کردن پول بود. میگویند در کار شستشوی پول بوده است.

این اولین زن راننده اتوبوس در ایران تحت سلطه اسلام چطور؟ این زن هر روز دارد هزاران انسان را دچار شوک الکتریکی میکند. بر اتوبوس خود حاکم است. مردان باید از او حرف شنوی داشته باشند. این اتوبوس اقلیم اوست. تک تک انسان هایی که سوار اتوبوس میشوند، بلافاصله بعد از شوک اولیه به این پدیده نوظهور فکر میکنند. به نقش زن می اندیشند. یا علیه آن موضع میگیرند، یا به هیجان می آیند. اسم این اتوبوس را باید اتوبوس آزادی گذاشت. صرف نیم ساعت در این اتوبوس باندازه چند ساعت میتینگ در مورد آزادی و برابری زن و مرد موثر است. این زن سنت، نرم، مردسالاری، ارزش های عقب مانده زن ستیز و اسلام را به زیر سوال برده است. این زن عملا در نقش یک رهبر جنبش حق طلبانه زنان ظاهر میشود. این زن واقعا بولدوزوری است که جاده را برای زنان صاف میکند. مرزها را در مینوردد. سنت ها را به سخره میگیرد. زنده باد آزادی زن!

ویران کردن خانه های محرومان در کرمانشاه

گزارشی از کامران پایدار

در روز سه شنبه یکم آبان ماه، ماموران شهرداری کرمانشاه به قصد خراب کردن دهها زاغه و خانه های محقر حاشیه نشینان شهرک ظفر با گستاخی به تخریب و حمله به زندگی این زحمتکشان می پردازند که با اعتراض و مقاومت مردمی روبرو می شوند. در پی این اقدامات کارگران و زحمتکشان حاشیه نشین شهرک ظفر بلافاصله در همین روز سه شنبه، در حالیکه تمام لباسهای خود را به گل و لای اغشته کرده بودند، در برابر استانداری کرمانشاه دست به تجمع می زنند. مسولین استانداری آنها را به فرمانداری ارجاع می دهند. مردم بلافاصله به فرمانداری مراجعه کرده و ظاهرا به آنها وعده های پادروایی داده شده است. در ادامه مردم خشمگین با همان قیافه های گل آلود در برابر صدا و سیمای کرمانشاه نیز تجمع کرده و خواهان انتشار اخبار خانه خرابی شان توسط ماموران حکومتی می شوند. گفتنی است اکثریت حاشیه نشینان شهرک ظفر از کارگران مهاجر و نیمه بیکاری تشکیل می شود که از همه امکانات زندگی محرومند. لازم به ذکر است مسولین شهرداری کرمانشاه قبل از اقدام به تخریب خانه های مردم پنهانی از مردم طلب رشوه کرده بودند.*

اعتصاب مجدد در نیشکر هفت تپه

بنا به بک خبر دریافتی روز دوشنبه هفتم آبان ماه بیش از هزار کارگر نیشکر هفت تپه، در اعتراض به عدم دریافت دو ماه حقوق خود مجددا دست به اعتصاب زدند.

این بخش از کارگران جزو کارگران فصلی هستند. این اعتصاب با حمایت کارگران هفت تپه روبرو شده است.*

ستون آخر،

آذر ماجدی



اولین زن ها در دنیای اسلام زده!

نخست وزیر پاکستان،

راننده اتوبوس در ایران

هفته پیش دو فیلم کوتاه، یکی خبری و یکی مستند کاملاً متفاوت دیدم. بنظر این دو خبر یا فیلم هیچ ربطی بیکدیگر ندارند ولی برای من اینها یک واقعیت مهم را بیان میکنند. اول، در روزهای قبل از بازگشت بینظیر بوتو به پاکستان بود. اخبار مدام مصاحبه و فیلم از این "اولین زن نخست وزیر مسلمان" را پخش میکردند. دنیا را روی سرشان گذاشته بودند. خانم بوتو که دو بار نخست وزیر پاکستان بوده و بمدت 7 سال در تبعید بسر برده، پس از انباشتن مقادیر هنگفتی پول و سرمایه در دوی، بدنبال پول هایی که در پاکستان به همراه همسرش بجیب زده، با توافق با مشرف، نخست وزیر پاکستان، به پاکستان بازگشت.

سناریوی بازگشت خانم بوتو کلاسیک است، بهتر است بگویم کلیشه است. مشرف در شرایط بحرانی قرار دارد. جریانات اسلامی قدرت گرفته اند و حکومت اش را متزلزل کرده اند. مردم بخت برگشته پاکستان هم میان دو انتخاب بد میان دیکتاتوری نظامی و جریانات اسلامی از نوع طالبان گیر کرده اند. مشرف دست بدامن رهبران اپوزیسیون شده است. با بوتو به توافق رسیده است که با هم همکاری و ائتلاف کنند، در عوض کلیه پول های خانم بوتو در بانک های پاکستان از انجماد خارج شود. این توافق عملی شد و خانم بوتو با ژست "بازگشت دموکراسی به پاکستان و قدرتمند کردن مردم و پیام صلح" از دوی به کراچی بازگشت. گفته میشود آمریکا خواهان این توافق بوده است. البته

تلاش میشود نقش آمریکا را پنهان نگه دارند.

اما چرا این خبر توجه مرا جلب کرد؟ ایشان از خود بعنوان "اولین زن نخست وزیر مسلمان و در یک کشور اسلامی" یاد کرد. رسانه ها نیز مدام آن را تکرار کردند. بخاطر ندارم که ده سال پیش روی این نقش خانم بوتو تاکید زیادی شده باشد. علت این تاکید اکنون مقابله با جنبش اسلامی است. قرار است یک "مسلمان معتدل" را در مقابل اسلامی ها علم کنند. این مسلمان معتدل بخصوص اگر زن باشد در "جهان اسلام" برد تبلیغاتی بیشتری دارد. بخاطر دارید که وقتی به خانم شیرین عبادی جایزه نوبل دادند، کمیته نوبل در بیانیه اش با همین توصیف و کلام از خانم عبادی یاد کرد. و همه از او بعنوان اولین زن مسلمانی که جایزه نوبل را برده است، یاد کردند. این نوع ادبیات هدف سیاسی معینی را دنبال میکند. این داستان را فعلاً اینجا رها میکنیم و به داستان دوم میپردازیم.

همان روزهایی که خانم بوتو بعنوان اولین زن مسلمان نخست وزیر سر و صدا براه انداخته بود، ایمیلی دریافت کردم که توجه ام را به دیدن فیلمی در یوتیوب جلب میکرد. یک فیلم کوتاه مستند درباره اولین زن راننده اتوبوس در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی. کارگردان فیلم هم یک زن ایرانی است. به تماشای فیلم نشستم. خیلی دوست داشتم این اولین زن راننده اتوبوس را ببینم. هر چه فیلم جلوتر میرفت، اشتیاق و هیجان من بیشتر میشد. چهره این زن شجاع و مصمم و قاطع در یک کشوری که اسلامیون بجانش افتاده اند، لذت خاصی داشت. یادم است اولین بار که راننده اتوبوس زن دیدم در سال 1974 در کشور فرانسه بود. وقتی سوار اتوبوسی شدم که راننده اش زن بود، شوکه شدم. آن موقع هم بسیار

هیجان زده شدم. جالب است که 32 سال بعد از آن روز دیدن یک زن راننده اتوبوس این چنین مرا به هیجان آورد.

این زن برای من سمبل جنبش مقاومت آزادی زن در ایران است. این زن، صحبت هایش، حرکاتش و اعتماد به نفس طبیعی که از خود بروز میدهد، بیانگر وسعت و عمق جنبش آزادی زن در ایران است. زنی که در اتوبوس خود قوانین خود را پیاده میکند. زنان را از جلو سوار میکند و مردان را از عقب، درست مخالف قانون کشور. همه را به تعجب آورده است ولی احدی از مردان ناراضی جرئت اعتراض ندارند. حتی وقتی راننده های مرد دیگر مزاحمش میشوند، با شجاعت تحسین برانگیزی با آنها مشاجره میکند و جلویشان می ایستد. معلوم میشود که حتی درگوش یکی شان زده است. توضیح میدهد اینکار را برای این کرده که راه را برای زنان دیگر باز کند. میگوید ما جاده صاف کن زنان دیگر هستیم.

صفحه ۱۷

برنامه های تلویزیونی

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

از سایت و وبلاک حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!